

# نهضت آزادی مهندس بازرگان و حزب توده ایران در انقلاب ۵۷

در هفته‌ها و ماه‌های اخیر و بدنبال پیروزی حسن روحانی در انتخابات، توده‌ای ستیزی در پاره‌ای مطبوعات راست‌گرای کشور شدت گرفته است. این روند هر چند در دوران پس از انقلاب کمابیش همیشه وجود داشته است ولی از چند سال پیش و پس از جنبش سبز تشدید شده و اکنون و پس از انتخابات ۹۲ اوجی تازه گرفته است، اوجی که با نقش توده‌ای‌ها در انتخابات و پشتیبانی آنان از روند اصلاحات در پیوند مستقیم است. سخنان مضحک حیدر مصلحی وزیر اطلاعات احمدی نژاد که مدعی است حزب توده ایران در مرکز جنبش سبز قرار داشته و آن را طرح ریزی کرده، تا افاضات صفار هرندی درباره نفوذ حزب توده ایران در جنبش اصلاحات، یا مقاله‌های نشریات و رسانه‌های راست‌گرایی نظیر مهرنامه و اندیشه پویا و تاریخ ایرانی و صدای امریکا و بی بی سی و خارج و داخل کشور این توده‌ای ستیزی فزاینده قابل مشاهده است.

فضای کنونی یادآور ائتلافی است که در سال‌های نخست انقلاب میان قشریون و لیبرال‌های مذهبی علیه چپ مذهبی و حزب توده ایران شکل گرفته بود. اکنون نیز جناح راست حکومتی که از لیبرالیسم اقتصادی و آزادی بی انتهای کسب سود بدون هیچگونه مانع دولتی پشتیبانی می‌کند بار دیگر دست یاری به طرفداران لیبرالیسم برای حمله به حزب توده ایران داده و فضایی برای چپ ستیزی در اختیار آنها قرار داده است. البته این بار اکنون به دوش نسل جدید و جوانتر لیبرال‌ها افتاده است که از برخی نظرات کم اطلاع تر و قشری تر از پدربزرگ‌های خود است. اگر نسل جوان چریک دهه پنجاه برای آنکه بتواند پیامی برساند خود را به آتش می‌سپرد، این نسل لیبرال و پرمدعای تازه در حالیکه نان سرکوب و تحمیل خاموشی به چپ را می‌خورد، آن را تمسخر می‌کند و با امکانات و فضایی که راست در اختیارش گذاشته جلوه فروشی می‌کند.

در مرکز چپ ستیزی کنونی یک بازسازی از تاریخ و بویژه تاریخ انقلاب قرار دارد که در آن قشریون، لیبرال‌ها و راست‌های مذهبی در حول شخصیت مهندس بازرگان قهرمان تساهل و تسامح و انسان‌گرایی و فردگرایی معرفی می‌شوند و چپ‌های مذهبی و غیرمذهبی برعکس عامل تندروی و خشونت و تقابل با آزادی‌ها و مجری سیاست‌های اقتصادی ضد توسعه به شمار می‌آیند. در این بازسازی تاریخی هر آنچه خصلت راست ایران است و کشور ما را تا به امروز توسعه نیافته نگه داشته به چپ نسبت می‌دهند. چپ ایران در حالی مسئول عدم توسعه معرفی می‌شود که در تمام تاریخ پس از مشروطیت ایران، بخشی از "چپ مذهبی" آن هم تنها در یک دوره کوتاه پس از انقلاب و بویژه دولت رجایی و میرحسین موسوی قدرت را در اختیار داشته است.

لبه تیز این کارزار بدلائل مختلف متوجه حزب توده ایران شده است زیرا معتقدند اندیشه چپ را بصورت تاریخی این حزب در جامعه تبلیغ و ایجاد کرده است و هم در لحظه کنونی حاضر به تمکین و عقب نشینی در برابر چپ ستیزی نیست و راهی را که درست می‌داند طی می‌کند. ولی دلیل اصلی در آن جاست که شخصیت اصلی چپ مذهبی در ایران در حال حاضر میرحسین موسوی شناخته می‌شود و حمله به او در شرایطی که در حصر نیز هست بیش از اندازه ماهیت واقعی کارزاری را که اکنون بر علیه چپ به راه افتاده آشکار خواهد کرد.

ما در طی چند مقاله خواهیم کوشید این مسایل را یک به یک بررسی کنیم. به انقلاب و برخورد حزب توده ایران با دولت موقت اشاره خواهیم کرد. تحول مهندس بازرگان پس از سقوط وی را پیگیری می‌کنیم و ماهیت واپسگرا و آزادی ستیز تقابلی را که وی با چپ مذهبی و غیرمذهبی داشت از خلال نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود وی بررسی خواهیم کرد. و خواهیم کوشید نگاهی به نسل نوین راست‌ها و لیبرال‌های جمهوری اسلامی در چهره‌های مطبوعاتی کسانی نظیر محمد قوچانی و خجسته رحیمی و سمتگیری‌های آنها بپردازیم.

## حزب توده ایران و دولت موقت

یکی از تحریف‌های رایج در تاریخ ایران دوران پس از انقلاب مربوط به رابطه حزب توده ایران با دولت موقت مهندس مهدی بازرگان است که ما در آینده با تفصیل بیشتر به آن خواهیم پرداخت. گفته می‌شود که حزب توده ایران چون "انقلابی" بوده بنابراین گویا نه تنها معتقد به خشونت فیزیکی است بلکه از خشونت کلامی و زبانی نیز بویژه علیه این دولت استفاده کرده و آن را "لیبرال" و سازشکار می‌نامیده و بدین سان موجبات سقوط آن را فراهم می‌کرده است.

این سخنان آنچنان تکرار شده که به باور برخی جوانان تبدیل شده و احتمال دارد که بزودی به کلیشه‌ای مانند دیگر کلیشه‌های تاریخی کشور ما تبدیل شود و بررسی آن ضرورت دارد. حزب توده ایران بنا به دلایل گوناگون در قبال دولت موقت رویه‌ای احتیاط آمیز و توأم با پشتیبانی داشت، رویه‌ای که اتفاقاً موجب هجوم به حزب توده ایران از جانب چپ روها بود. مرور مطبوعات چپ روها در آن دوران نشان می‌دهد که حزب توده ایران متهم بود که نسبت به دولت موقت موضعی گویا سازشکارانه دارد که این ناشی از سازش کاری تاریخی و پارلماناریسم و ریویزیونیسم این حزب است.

راست افراطی حکومتی امروز نیز مانند چپ روهای آن زمان مدعی است که حزب توده ایران نسبت به دولت موقت سیاست "مجیزگویی" داشته است. مثلاً در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی زیر نظر حجت الاسلام روح الله حسینیان در اینباره چنین می‌خوانیم:

"پس از شکل گیری دولت موقت از سوی نهضت آزادی، حزب توده برخورد محتاطانه و توأم با نرمش و مجیزگویی در پیش می‌گیرد. اما پس از آشکار شدن تمایز میان اهداف و خواسته‌های امام خمینی و سران نهضت آزادی، حزب توده موقعیت را مناسب یافت و به شدت به لیبرال‌ها حمله کرد. کمیته مرکزی حزب توده اقدامات دولت موقت را "ناپیگیر و غیر قاطع" خواند که "جنبه‌های محافظه کارانه و تسلیم آمیز آن هر روز شدت می‌یابد".

در ادعای مرکز اسناد آقای روح الله حسینیان چند نکته با هم مخلوط شده است.

پیش از هرچیز دولت موقت از سوی نهضت آزادی تشکیل نشد. نهضت آزادی در آن زمان خود موضعی انتقادی نسبت به دولت موقت و اتفاقاً بسیار نزدیک به حزب توده ایران در این مورد داشت. برای یک نمونه به بیانیه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ نهضت آزادی ایران اشاره می‌کنیم که در رابطه با حوادث کردستان، دولت موقت مسئول گسترش خشونت معرفی شده است. در این بیانیه چنین می‌خوانیم:

"ضد انقلاب دیگری هم هست که از رگ گردن به انقلاب ما نزدیکتر است. این ضد انقلاب در درون رفتار غیرانقلابی و سکون و سکوت ما و عدم تعهد ما در برابر انقلاب قرار دارد و این شیوه رفتار زمینه را برای عمل ضد انقلابی‌ها فراهم می‌کند و بدین سان به صورت متحد طبیعی آنها درمی‌آید. ما، همان طور که بارها امام گفته است، انقلاب را انسان که باید و شاید جدی نگرفتیم و در هیچ

زمینه‌ای انقلابی عمل نکردیم ... موقع و موضع عمل «شریعت سمحه سهله» را که جامعه مؤمنان به انقلاب و مکتب و شریعت است، با محیط و جوی که ضدانقلاب در آن بیداد می‌کند یکی گرفتیم و درجائی که به خاطر بسط و توسعه «قسط و عدل» و «رحمت» و «مغفرت» باید شدت عمل به خرج می‌دادیم، عفو و رحمت را در حق ضد انقلاب توصیه کردیم ...

این طرز عمل پرابهام و بی‌قید و بند موجب می‌شود که امام از یک طرف برای حفظ و ادامه انقلاب ناچار به دخالت‌های متعدد شود و از طرف دیگر به طور منظم و سیستماتیک رهنمودهای رهبری انقلاب و روشن بینی‌های امام مورد توجه و عمل قرار نگیرد ... امام به دلیل آشنائی به زیر و بم حرکات اجتماعی و موقعیت گروهها و مشکلات دیگر، اصرار می‌کند که قانون اساسی هرچه زودتر تنظیم شود و مستقیماً به فراندوم گذاشته شود و دولت و شورای انقلاب مدتهای مدید کار تدوین و تنظیم قانون اساسی را به تأخیر می‌افکنند و سپس به آنچه تهیه کرده‌اند نام پیش نویس می‌نهند و آنگاه دولت و حتی گروه‌های به اصطلاح چپ به جای فراندوم مصرأ خواهان تشکیل مجلس مؤسسان می‌شوند و سرانجام مجلس خبرگان را برای تدوین قانون اساسی ترتیب می‌دهند ...

اگر دولت به جای تهدید کردن به استعفا - در امور جزئی- و هدر دادن وقت و نیروی امام در حل و فصل مسائل «رفورمیستی» و شکلی، به مسائل جدی کلی توجه می‌کرد، و در خصوص آنها، در کنار امام قرار می‌گرفت و با قاطعیت عمل می‌کرد، کار ما پس از شش ماه به اینجا نمی‌رسید که درباره انقلاب نیاز به طرح چنین حقایق تلخی باشد.

به هر حال مسلم است که این راه و رسم نه قابل دوام است و نه قابل توجیه یا دفاع و تأیید و اگر دولت نخواهد به لوازم و مقتضیات انقلاب عمل کند، موضع انقلابی ما، هر روز بیشتر از روز پیش تضعیف می‌شود و روحیه و تحرک انقلابی مردم به تحلیل می‌رود و ضد انقلاب زمینه عمل گسترده تری پیدا می‌کند: مدتی پیش گنبد و خوزستان و نرده و مریوان و ... عرصه آشفته کاری‌های ضد انقلابی بود، چند روز پیش تهران دست به گریبان آشوبهای به ظاهر دوشعاره و باطناً یک شعار (شعار به نفع ضد انقلاب) بود، و این روزها پاره و سسندج میدان عملیات ضد انقلاب است و روزهای آینده شاید جاهای دیگر باشد...." (بیانیه نهضت آزادی ایران ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ - میزان خبر- سایت رسمی نهضت آزادی ایران)

بیانیه نهضت آزادی پس از آنکه از دولت موقت می‌خواهد که "دولت به لوازم و مقتضیات انقلاب با آگاهی تمام عمل کند، و اصولاً جهت کار خود را متوجه قطب انقلاب گرداند، از نوعی **لج بازی** که در کارهای وی مشهود است دست بردارد" می‌نویسد:

"اگر دولت به چنین راه و رسمی معتقد نیست و هنوز هم بارسر آنست که دولت موقت انقلاب است و نه دولت موقت انقلابی، جای آن است که با موافقت امام کار خود را به هیأتی واگذارد که می‌تواند انقلابی باشد و نه تنها نظر هیأت کنونی از تقوی و حسن نیت و صداقت و صمیمیت برخوردار باشد و خواست‌های انقلابی مردم انقلابی را درک کند، بلکه حاضر باشد با رهبری امام و خصوصاً با استدعای بازگشت ایشان به تهران و حضور در متن کار، به این خواست‌های انقلابی مردمی که خواست انقلاب اسلامی نیز هست جامه عمل بپوشاند." (همانجا)

این بیانیه مربوط به زمانی است که مهندس بازرگان و اطرافیان وی پست و مقام‌های دولتی را اشغال کرده بودند و وقتی برای امور نهضت آزادی نداشتند. بعدها و پس از کنار رفتن بازرگان از نخست وزیری، وی رهبری وقت نهضت آزادی را ناگزیر از استعفا کرد که در نتیجه امثال طاهر احمدزاده، عزت الله سبحانی، محمد بسته نگار و دیگران از نهضت آزادی کناره گیری کردند. یعنی صف ملی- مذهبی‌ها از صف نهضت آزادی جدا شد. از این زمان به بعد بود که نهضت آزادی و بازرگان تا زمان درگذشت وی یکی شدند و این متاسفانه تاریک ترین دوران حیات نهضت آزادی در تاریخ آن است.

به هر روی اولاً دولت موقت توسط نهضت آزادی تشکیل نگردید و ملیون (سنجایی رهبر جبهه ملی و داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران) نیز در آن حضور داشتند و کابینه‌ای ائتلافی تشکیل داده بودند. ثانیاً موضع نهضت آزادی ایران در آن دوران نسبت به دولت موقت تفاوت و تمایز چندانی با موضع حزب توده ایران نداشت.

احتیاط و نرمش حزب توده ایران نسبت به دولت موقت ناشی از یک سلسله عوامل بود.

۱- سیاست حزب توده ایران نسبت به دولت موقت تابعی از سیاست آن نسبت به کل انقلاب و جمهوری اسلامی، یعنی تابع مشی پشتیبانی انتقادی یا اتحاد و انتقاد و مبارزه بود. حزب توده ایران چه در برخورد با دولت موقت، چه پس از آن دولت شورای انقلاب و بعدها بنی صدر و ریاست جمهوری علی خامنه‌ای از چارچوب مشی عمومی خود نسبت به انقلاب خارج نمی‌شد.

۲- حزب توده ایران برخلاف چپ‌روها معتقد بود که نه دولت موقت یکپارچه است و نه مجموعه حاکمیت برآمده از انقلاب. در دولت موقت قشریون و ضد کمونیست‌هایی از نوع مصطفی چمران وجود داشتند که می‌کوشیدند جامعه را به سمت دگراندیش ستیزی و کمونیست کشی سوق دهند ولی در همین دولت کسانی نظیر داریوش فروهر نیز حضور داشتند که در جهت آرامش و حل مسایل انقلاب می‌کوشیدند. حرکات چپ‌روها موضع امثال فروهر را تضعیف و امثال چمران را تقویت می‌کرد. چنان که جنگ در کردستان به همین نتیجه رسید و چمران را که از پایه‌گذاران جنبش امل لبنان بود وزیر دفاع جمهوری اسلامی کرد. همین وضع در شورای انقلاب، در روحانیت، میان روشنفکران مذهبی، و در مجموعه حاکمیت برآمده از انقلاب وجود داشت و در همه جا نیروهای قشری در کنار عناصر واقع بین و روشن بین عمل می‌کردند که حزب باید در اتخاذ سیاست این وضع را در نظر می‌گرفت.

۳- یکی دیگر از دلایل مهم نرمش حزب توده ایران نسبت به دولت موقت در آنجا بود که حزب توده ایران احساس می‌کرد که این دولت و بویژه شخص مهندس بازرگان از سیاست حزب در دفاع از انقلاب ناراضی است و می‌کوشد چپ‌ها، مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و از جمله حزب توده ایران را به سمت رویارویی با رهبری انقلاب و رقابت با یکدیگر سوق دهد تا خط مورد نظر خود در مورد تقابل اسلام در برابر کفر را بر انقلاب تحمیل کند. دولت موقت به محض تشکیل، یک سلسله اقدامات برای تخریب روابط ایران و اتحاد شوروی انجام داد. از آن جمله قطع صدور گاز و تصمیم به سوزاندن آن به جای فروش به اتحاد شوروی که وزیر نفت دولت "معین فر" پرچمدار آن شد؛ جنجال شبانه روزی بر سر افغانستان؛ حفظ بخش ضد چپ و ضد شوروی ساواک، همان بخشی که محمد رضا سعادت‌عی عضو سازمان مجاهدین خلق را به اتهام جاسوسی برای شوروی دستگیر کرد و پایه تیره شدن رابطه مجاهدین خلق با حاکمیت در حد خونین‌ترین رویدادها در همان جا گذاشته شد؛ اعلام اینکه شوروی در حوادث کردستان دست دارد و حتی تلقین این فکر به آیت الله خمینی که آتش زدن خرمن‌ها در کردستان کار توده‌ای‌ها و فداییان خلق است که موجب برخی سخنرانی‌های آیت الله خمینی در این مورد شد.

امروز کسانی از سوی دولت بازرگان به دیگران درس دیپلماسی بین‌المللی می‌دهند و همه مشکلات انقلاب را به گردن تسخیر سفارت آمریکا می‌اندازند. ولی رفتار و به اصطلاح "دیپلماسی" خود در مورد اتحاد شوروی را فراموش می‌کنند. آن هم کشوری که علاوه بر آن که همسایه ایران بود برخلاف آمریکا سیاستی دوستانه نسبت به انقلاب داشت تا آنجا که "لینگن" کاردار وقت آمریکا از قول امیرانتظام سخنگوی دولت موقت چنین می‌گوید:

"امیر انتظام به بدگمانی رهبران انقلاب به اتحاد شوروی اشاره کرد و گفت: «در عین حال سفیر شوروی فعال‌ترین شخص در تهران است. روزانه به موسسات دولتی با پیشنهادات هر نوع کمک

مراجعه می‌کند. او مدام پس زده می‌شود، ولی دوباره پدیدار می‌شود تا دو باره کوشش کند. امیر انتظام گفت، فعالیت شوروی‌ها مشخصاً مقابل موضع امریکا که به چشم خیلی از ایرانیان والا مقام انفعالی است قرار دارد.» (گفتگوی اول اکتبر ۱۹۷۹ امیرانتظام با امریکائی‌ها - از گزارش لینگن به وزیر خارجه)

البته دولت موقت - بر عکس آنچه در خلوت به امریکایی‌ها می‌گفت - مدعی بود خطر اصلی که انقلاب را تهدید می‌کند از جانب شوروی و مارکسیست‌ها است. همه این‌ها حزب توده ایران را به این یقین رسانده بود که برنامه مهندس بازرگان آن است که به هر شکل حزب را به عرصه رویارویی با دولت وی بکشاند و طبیعی بود که هشیارتر از این بود که به چنین عرصه‌ای وارد شود.

به نوشته آقای لطف الله میثمی "مهندس بازرگان که در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ گزارشی از فراندوم ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ را به بنیانگذار انقلاب - امام خمینی - می‌داد، گفت که ۹۸/۲ درصد مردم مؤمن، به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. ۱/۸ درصد ملحدین، رأی منفی دادند." معلوم نیست که آقای بازرگان بر اساس کدام یقین و اخلاق اسلامی به این نتیجه رسیده بود که همه کسانی که به جمهوری اسلامی رأی نداده اند "ملحد" هستند. بعدها وی در جریان ترور آیت الله مطهری گفت: "مطهری فدای مبارزه با مارکسیست‌ها شد". در حالی که می‌دانیم که مطهری را یک گروه ظاهراً اسلامی بنام "فرقان" ترور کرد.

حزب توده ایران آنقدر کم تجربه نبود که هدف مهندس بازرگان و دولت او را درک نکند و در دام بیفتد و به تقابل با او بپردازد. بنابراین تا زمانی که دولت وی با این تحریکات مدام ضد کمونیستی بر سر کار بود راه مدارا را طی می‌کرد تا خود مذهبیبون روشن بین بازرگان را کنار بگذارند.

پس از سقوط بازرگان این محظورات دیگر از بین رفته بود و بخش مهمی از نیروهای اسلامی طرفدار انقلاب به این نتیجه رسیدند که آنچه بازرگان علیه شوروی می‌کرد با هدف ایجاد راه همکاری و سازش با امریکا و فراموش کردن خطر آن بوده است، تا جایی که خود آیت الله خمینی بعدها گفت شوروی را مطرح می‌کنند که امریکا فراموش و "منسی" شود.

ما در ادامه به فصل‌های بعدی مناسبات حزب توده ایران با مهندس بازرگان می‌پردازیم که به دوران پس از سقوط دولت او مربوط می‌شود. دورانی که در آن مهندس بازرگان در ارتباط با حزب توده ایران و فراتر از آن دگراندیشان و مارکسیست‌ها هرگونه نقابی را از چهره برداشت.

## پرده را از روی مجسمه ای بنام مهندس بازرگان کنار باید زد!

در آبان ماه ۱۳۵۸، کمتر از یکسال پس از سرنگونی سلطنت، دولت ایالات متحده امریکا شاه سابق را به خاک خود پذیرفت. همزمان آقایان بازرگان، یزدی و چمران در الجزایر با برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا گفتگو کردند. رابرت گیتس وزیر دفاع بعدی ایالات متحده که می‌گوید در این جلسه حضور داشته بعدها موضع امریکا در این مذاکرات را چنین بیان کرد:

«ما وارد جلسه شدیم و لب کلام ما این بود که 'ما انقلاب شما را می‌پذیریم. ما کشور شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما دولت شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما همه سلاح‌هایی را که قرارداد آن برای فروش به شاه بسته شده بود به شما می‌فروشیم. ما دشمن مشترکی در همسایگی شمالی شما داریم. می‌توانیم در آینده با هم کار کنیم.»

آقای دکتر ابراهیم یزدی حضور رابرت گیتس در این دیدار را تکذیب می‌کند ولی در سخنان ۲۷ شهریور ۱۳۵۹ در مجلس اول شورای اسلامی با اشاره به آن ملاقات می‌گوید: اولین مطلبی را که آقای برژینسکی مطرح کرد این بود که «ما به خدا معتقد هستیم و ما دو دولت می‌توانیم با هم کار کنیم».

اینگونه سخنان البته و بتدریج اثر خود را در مقامات ایران گذاشت و آنان تصور کردند اگر نشان دهند که ضد شوروی و ضد حزب توده ایران هستند امریکا و غرب هم انقلاب ایران را به رسمیت خواهد شناخت. بدینسان آنان برای خوشامد دشمن خود بر روی دوستان خود خنجر کشیدند و انقلاب ایران را از پشتیبانی آنان محروم کردند و یک تراژدی بزرگ را برای انقلاب ایران رقم زدند.

حزب توده ایران همان زمان هم بارها گفت که دشمنی امریکا با انقلاب ایران هیچ ربطی به اتحاد شوروی یا حزب توده ایران ندارد. اتفاقاً به محض فروپاشی اتحاد شوروی بود که سیاست امریکا نسبت به ایران جنبه بسیار تهاجمی به خود گرفت و دولت ایران ناگزیر شد سیاست‌های اقتصادی مورد نظر بانک جهانی را که نماینده دولت امریکا رئیس آن است بپذیرد. بعدها پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در زمان بوش هم تلاش بر این بود که پیش از افغانستان و عراق به ایران حمله شود که بدلیل رای ۲۰ میلیونی مردم به محمد خاتمی انجام آن ناممکن تشخیص داده شد. این بخش از مسئله اکنون مورد نظر ما نیست ولی به نگاه مهندس بازرگان به امریکا توجه خواهیم کرد.

چند روز پس از ملاقات اعضای دولت موقت با برژینسکی سفارت امریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تسخیر شد. نهضت آزادی ایران در بیانیه‌ای چنین نوشت: «دانشجویان انقلابی مسلمان با تصرف سفارت آمریکا، با وضوح تمام خصلت ضداستعماری انقلاب اسلامی ایران را اعلام کرده‌اند و مردم مبارز ایران با تأیید خود نشان داده‌اند که به خوبی راهی را که باید در پیش داشت تشخیص می‌دهند. غرض ما از صدور این بیانیه دوباره کاری و تأیید نیست. غرض ما آنست که از این برداشت ضداستعماری انقلابی درس بیاموزیم و نتیجه‌گیری کنیم. تصرف

سفارت آمریکا، یک اعتراض ساده به سیاست آمریکا نیست. اعتراض به راه و رسمی است که استعمار کور و خشن آمریکا در سراسر جهان رهبری میکند و یکی از مصادیق کوچک آن حمایت از محمدرضا پهلوی و اطرافیان او و پذیرائی آنان در خاک خود و یا با کمک و تائیدش در گوشه و کنارهای دیگر دنیاست.» (بیانیه نهضت آزادی ایران، ۱۵ آبان ۱۳۵۸)

بدنبال تسخیر سفارت امریکا مهندس بازرگان نیز استعفا کرد و استعفای وی مورد قبول آیت الله خمینی قرار گرفت. بعدها طرفداران مهندس بازرگان مانند همه غلوا و گزافه گویی‌های کم بهای دیگری که درباره شخصیت او می‌کنند و به آن خواهیم پرداخت، در این مورد نیز گزافه‌های بسیار گفتند و آن را نشانه "بی‌علاقگی او به قدرت"، "ایستادن بر سر اصول"، "بازگشت به جامعه مدنی" و داستان‌های دیگری از این دست معرفی کردند. واقعیت آن بود که بازرگان چنانکه خواهیم دید اولاً امریکا را قدر قدرت می‌دانست و معتقد بود که نه تنها آیت الله خمینی بلکه خود وی نیز به خواست امریکا بر سر کار است، ثانیاً چاره دیگری بجز استعفا نداشت و خود می‌دانست که روند تازه‌ای آغاز شده که با آنچه کوشیده بود بر کشور حاکم کند متفاوت است و در صورت ادامه این روند وی دیگر نه تعیین کننده سیاست که آلت اجرای آن خواهد بود و بالاخره تصور می‌کرد که آیت الله خمینی زیر فشار قرار گرفته و با استعفای وی مخالفت خواهد کرد.

مهندس بازرگان نه تنها با آرامش، استعفا و برکناری خود را نپذیرفت، بلکه این امر چنان بر وی گران آمد که به لجاجتی که ویژه شخصیت وی بود در صدد انتقام گیری به هر قیمت برآمد که در آینده روشهای وی و پیامدهای آن را نیز خواهیم نوشت. او تا آخر حیات نیز در همه موارد و تقریباً در هر جا که نوشت و سخن گفت، بجا و بیجا، گریزی به دوران دولت موقت می‌زد و معلوم بود که خاطره تلخ کناره گیری از ذهن او زدوده شدنی نیست.

با کناره گیری یا در واقع برکناری عملی بازرگان، وی و همراهانش در دولت موقت مجدداً به نهضت آزادی روی آوردند و او کوشید سکان رهبری نهضت آزادی را که از کف وی خارج شده بود دوباره بدست بگیرد. این وضع شرایطی را بوجود آورد که حدود یک ماه بعد جناح چپ نهضت آزادی که تا آن زمان رهبری آن را بدست داشت مجبور به استعفا و کناره گیری شد. در بیانیه استعفای این جمع نکات جالب توجهی وجود دارد.

در این بیانیه که توسط محمود احمدزاده، عبدالعلی اسپهبدی، محمد بسته‌نگار، سید محمد مهدی جعفری، حسن حبیبی، کریم خدا پناهی، علی دانش منفرد، عزت‌الله سبحانی، فریدون سبحانی، حسن عربزاده، انسیه مفیدی، امیر ناطقی، همایون یاقوت فام و محمد علی رجایی امضا شده از جمله گفته می‌شود: «از مجموع عملیات بعضی از برادران که در یکماه اخیر از مسئولیت‌های اجرایی خارج شدند و به کار نهضتی پرداخته‌اند بر ما چنین روشن شد که صرف نظر از تفاوت‌های ریشه‌ای و یا غیر ریشه‌ای در اندیشه‌ها و برداشت‌های سیاسی - اجتماعی که ما خود را آماده حل آنها کرده بودیم، مسائل دیگری وجود دارد که در مجموع روابط خالصانه و صادقانه دیرین را که خاصه و ویژگی نهضتی بودن شناخته بودیم، در میان ما خدشه‌دار می‌سازد ... و این بکلی محیط صفا و برادری اولیه ما را بهم می‌زند، لذا در محیطی که نه تفاهم و تطابق فکری وجود دارد و نه اعتماد متقابل شخصی، کدام عمل و حرکت سیاسی و خالصانه و اسلامی را می‌توان پیش برد.»

بیانیه سپس با اشاره به اشتباه تحلیلی و بینشی برخی رهبران نهضت آزادی می‌نویسد: «و این دقیقاً مربوط و معطوف بود به اصرار و لجاجت پدران ما و به ویژه جناب مهندس بازرگان و کادرها و فعالین نهضت که در خارج و داخل کشور یا در داخل زندان بودند، این نقیصه را به خوبی تشخیص می‌دادند ولی به سبب نظام پدر سالاری که بر نهضت حاکم بوده و هست احترامی

برای پدران خود قائل بوده و هستند، هرگز درد آنها مورد اعتنا قرار نگرفت و فریادشان به جایی نرسید. بهترین و صادقانه‌ترین زحمات و فداکاری‌های فعالین نهضت در سال ۵۷ و بعد از آن در سال ۵۸ بعلت همین خطای بینشی و تاریخی رهبران، بی ارزش شد و بازتاب واقعی و در خور خود را نداشت و زحماتشان به هرز رفت. آنها در درون نهضت خود را می‌خوردند و در بیرون به توجیه کاری اعلامیه‌ها و بیانات و موضع‌گیری‌های رهبرشان می‌پرداختند، و این گذشته از تلخی دردناکش برای اشخاص و گروه‌های خصم نهضت نیز بهانه‌های بسیاری به دست داد....

از اشتباهات اساسی و سازمانی یک حزب آن است که رهبران یک حزب همه چیز را به خود نسبت دهند و معتقد باشند و به دلیل آن که تاثیر اخلاقی بر ساخت و بافت ارزش و فرهنگ حزب دارند، سازمان بدون ایشان و نظر ایشان هیچ است. این طرز تلقی به معنای صفر دانستن و هیچ گرفتن نقش و تاثیر دیگران نیست؟» (بیاتیه استعفا - اواخر آذر ۱۳۵۸ - نقل از میزان نیوز)

اینکه بعدها این لج بازی و عدم تحمل و بیرون کردن بخشی از فعالان نهضت هم به حساب رواداری و "تساهل و تسامح" مهندس بازرگان و بخشی از فضایل و مکارم اخلاقی وی معرفی شد فعلا مورد بحث ما نیست و به آن نیز خواهیم پرداخت. نکته مهم این بیانیه در جایی دیگر و در تحلیلی است که از بینش مهندس بازرگان درباره انقلاب بدست می‌دهد. نویسندگان بیانیه می‌نویسند:

«حرکت رو به رشد مبارزات آزادیبخش ملل اسیر و بیداری خلق‌های مستضعف در برابر جهانخواران غرب، در دهه ۷۰ استعمار جهانی و در راس آن ایالت متحده امریکا را دچار بحران‌های اقتصادی و تنگناهای سیاسی و بالنتیجه عقب نشینی‌های تاکتیکی کرد تا مواضع حساب شده‌تری برای دفاع از موجودیت غرب سرمایه‌دار و پیشرفته کسب کند. بدین منظور از سال ۱۹۷۵، پس از شکست ویتنام و رسوائی واترگیت و هندوچین و لائوس سر رشته داران و برنامه ریزان سیاست و اقتصاد امریکا که رهبری سیاست و اقتصاد جهان را بعهده دارند به اندیشه و تلاش افتادند و کمیسیون سه جانبه محصول این تکیه بود. این کمیسیون مرکب از حدود دویست نفر از برجسته‌ترین و بالاترین طراحان سیاسی و اقتصادی ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن است پیشگامی و رهبری آن را "دیوید راکفلر" رئیس "چیس مانهاتان" بانک و مدیریت و سخنگویی آن را برژینسکی استاد فعال و پر حرارت دانشگاه اجتماعی - سیاسی هاروارد بر عهده داشته و دارند (مصاحبه‌های برژینسکی در سال‌های ۷۵ و ۷۶).

نخستین خط مشی و استراتژی جدید غرب که برنامه ریزان کمیسیون سه جانبه طراحی کردند تحت نام «حقوق بشر» در جهان معروف گردید و همانست که راه را برای تحولاتی در کشورهای جهان سوم که آماده شورش و انقلاب بودند باز کرد. این سیاست همانست که تبلیغ‌گران غرب آنرا «حرکت کارتری» می‌دانند و برخی از رجال و شخصیت‌های سیاسی جهان سوم را نیز به اشتباه انداخت و چنین پنداشتند یا وانمود کردند که حرکات انقلابی این کشورها منجمله انقلاب اسلامی ایران هم وابسته و محصول یا مدیون و مرهون آن است و این یک خلط سیاسی و تاریخی بوده است چرا که آنان بدون توجه به عنصر درونی حرکت و انقلاب در ایران و تحول بنیادی که در اندیشه و ارزش‌های مردم ناراضی و شوریده ایران در شرف تکوین و تکامل بود تنها عامل و محرک خارجی را منشأ حرکت و انقلاب خواندند و تأکیدی بیش از نقش واقعی بر آن نهادند. همین اشتباه در ارزیابی و تحلیل تاریخی حوادث دو ساله اخیر ایران و جهان، پدران و پیشگامان نهضت آزادی را بدان راه کشتاید که خط فکری تحلیلی جدا و منتزعی از آنچه در درون جامعه انقلابی در جریان بود و سیر واقعیت سیاسی و اجتماعی در این سرزمین اتخاذ کرد و بر آن مبنا آثار عملی و حرکتی از خود بروز دهند.... ریشه اصلی عقب ماندگی نهضت آزادی ایران از سال‌های ۵۶ به بعد، در همین واقعیت نهفته است. وقتی خود جامعه و سیر تحولی و تکاملی حرکت ضد رژیم و تغییرات بنیادی که در ارزش‌ها و آرمان‌های مردم شورش‌گر پیدا شده بود به طور عینی و علمی شناخته



نشده و به تاریخ گذشته این سرزمین، علی‌الخصوص دویست سال اخیر آن از سرپیشداوری و وصله کاری‌های تخیلی و نه واقعی به تحلیل و تجربه گرفته شد و پیدایش استعمار که منبعث از رشد سرمایه‌داری در مغرب زمین در صحنه تاریخ از اواخر قرن هیجدهم و تاثیر آن بر روند حوادث و حرکات اجتماعی و سیاسی ایران نادیده انگاشته شد و با صراحت و سماجت تمام به افکار و اندیشه‌ها و تحلیل‌های افراد دیگر درون نهضت و متفکران و تحلیل‌گران غیر نهضتی بی‌اعتنایی شد، ماحصل آن همان اشتباه تاریخی و بینشی است که اوایل سال ۵۷ نهضت آزادی ایران را بر غم همه گذشته‌های غنی و افتخار آمیزش و همه صداقت‌ها و فداکاری‌ها و تقوای رهبران و کادرها و فعالینش، دچار عقب ماندگی از حرکت انقلابی جامعه ایرانی کرد ... فراموش نکنیم که در دادگاه نهضت آزادی در سال ۴۲ که اوج اثر و پیشگامی و پیشتازی نهضت در حرکت سیاسی، اجتماعی ایران بود تنها استبداد مورد حمله و تحلیل قرار گرفت و پیشوای فقید و مرحوم ما دکتر مصدق نسبت به مدافعات جناب مهندس بازرگان این ایراد را گرفته بود که چرا هیچ اثری از نقش استعمار در این مدافعات نیست؟! (بیانیه استعفا - تاکیدات از ماست)

نویسندگان بیانیه بطور روشن می‌نویسند که آقای بازرگان و رهبران نهضت آزادی معتقد بودند که اصلاً انقلاب اسلامی محصول سیاست حقوق بشر کارتر و پیروزی آن حاصل تصمیم کمیسیون سه جانبه بوده است. با این دیدگاه سیاست ضد شوروی و ضد کمونیستی آقای بازرگان همچنین وسیله‌ای برای حفظ قدرت خود بود. او می‌خواست نشان دهد که دولت وی با تصمیم کمیسیون سه جانبه هماهنگ است. او تصور می‌کرد که آقای خمینی سیاست بین‌المللی و اینجور چیزها را نمی‌فهمد. البته در عمق مسئله عدم اعتماد بازرگان به مردم، ابله تصور کردن آنان و وحشت از مردم نهفته بود. از نظر او مردم ایران آنقدر نادان بودند که تصور می‌کردند که خود بانی این انقلاب بوده‌اند و آقای خمینی هم نادان‌تر که تصور می‌کرد که رهبر این انقلاب است. خود بازرگان در این مورد با اشاره به ملاقات وی در ۳۰ مهر ۱۳۵۷ با آقای خمینی چنین می‌گوید:

«گفتم: انتخابات مجلس که وعده‌ی آزادی آن را داده‌اند فرصت خوبی برای نفوذ و موفقیت خواهد بود و شاه را می‌شود بتدریج بیرون انداخته از راه‌های قانونی و مجلس مؤسسان تغییر نظام داد. ایشان بلافاصله اشکال کرده و گفتند: شور و هیجان مردم خواهد خوابید. گفتم: برعکس است فعالیت‌های انتخاباتی همیشه بهترین فرصت و وسیله برای بحث و تبلیغات و تجمع و تحرکات است. ایشان اظهار ناامیدی کرده و گفتند تضمین می‌کنید؟ از مشکلات و مخالفت‌ها و مسائلی که رو در روی خواهیم شد صحبت کردیم از جمله کارشکنی‌های حتمی دولت‌های بزرگ و لزوم دقت و تدبیر در پیشروی. فوق‌العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسائل را ساده می‌گیرند و نمی‌خواهند وجود یا اثر آمریکا را قبول کنند.»

گفتم بالاخره آمریکا را با موقعیت و قدرتی که دارد به حساب بیاوریم. جواب دادند چون ما حرف حق می‌زنیم آمریکا مخالفت نخواهد داشت. ما نمی‌گوییم نفتمان را به آنها نمی‌فروشیم می‌فروشیم ولی به قیمت عادلانه‌ای که خودمان در بازار آزاد مشتری‌ها تعیین نماییم و بعد هم از آنها به جای اسلحه ماشین‌های کشاورزی خواهیم خرید. گفتم دنیای سیاست و محیط بین‌المللی حوزه علمیه نجف و قم نیست که حرفمان حق باشد تا آنها تسلیم نشوند. از خونسردی و بی‌اعتنایی ایشان به مسائل بدیهی سیاست و مدیریت ماتم برد و دنبال کردن بحث در این زمینه را بی‌فایده دیدم.

مقصود بازرگان از این سخنان به هیچوجه انتقاد از خود نیست. نمی‌خواهد بگوید که حرف آقای خمینی درست از آب درآمد و حرف او نادرست. برعکس می‌خواهد بگوید که آقای خمینی مسایل بدیهی سیاست و مدیریت را نمی‌فهمید و متوجه نبود که انقلاب و پیروزی آن به خواست آمریکا بستگی دارد. این نگرش مهندس بازرگان درست همان چیز است که بطور مفصل در بیانیه استعفا از نهضت آزادی آمده است. با همین نگرش بود که مهندس بازرگان سخن آقای خمینی را به اینکه

مارکسیست‌ها آزاد هستند به حساب "بی‌اعتنایی به مسایل بدیهی سیاست و مدیریت" می‌دانست و سیاستمدار بودن مانند وی در آن بود که بگوییم "حزب توده بر طبق قوانین غیرقانونی است" یا "سه سه بار، به نه بار غلط کردیم انقلاب کردیم" یا گاز را آتش می‌زنیم ولی به شوروی نمی‌فروشیم. بازرگان در یک کلام می‌خواست پشت به مردم و انقلاب و روی به امریکا دولت خود را حفظ کند.

ولی اعتماد بازرگان به قدرت امریکا تنها ناشی از یک گرایش و تحلیل فکری نبود، بلکه بیش از آن نتیجه مستقیم سمتگیری طبقاتی او نیز بود. بازرگان در برابر آیت الله خمینی که می‌گفت امریکا شیطان بزرگ است، گفت که شوروی و مارکسیسم "شیطان اکبر" یا بزرگتر هستند. او می‌کوشید این سخن را با ماهیت مذهبی و مسیحی امریکا در برابر ماهیت بقول وی "الحادی" شوروی توجیه کند. ولی در واقع برای بازرگان امریکا نه مظهر مسیحیت که نماد نظام سرمایه داری بود، نظامی که وی به ابدی بودن آن اعتقاد داشت. هر نوع تردید، هر نوع خلل در قدرت امریکا بنظر وی به معنای پیروزی و پیشروی سوسیالیسم بود که وی از آن نفرت داشت. بازرگان به لحاظ طبقاتی نمی‌توانست حتی فکر ضعف و فتور قدرت امریکا یا شکست آن را به اندیشه خود راه دهد. ریشه اختلاف او با خمینی در اینجا بود و نه در ساده نگری خمینی یا فهم بیشتر بازرگان از دیپلماسی بین‌المللی. خمینی چون به برتری ابدی نظام سرمایه داری اعتقاد نداشت، به برتری ابدی مظهر جهانی آن هم اعتقاد نداشت. بازرگان عکس خمینی می‌اندیشید. جدایی این دو در جریان انقلاب ایران و اتحاد بازرگان با مجاهدین خلق و بنی صدر از یکسو و قشربون و محافظه کاران از سوی دیگر علیه خمینی و خط امام ریشه در اینجا داشت.

## مهندس بازرگان ببینیم این مُشک چه بوئی داشت!

در سال‌های اخیر و همزمان با رویکرد جمهوری اسلامی به سوی سیاست‌های نولیبرالی اقتصادی، ستایشگران مهندس بازرگان فضا را در برابر خود از هر نظر باز دیده و هر گونه خودداری را کنار گذاشته‌اند. مهندس بازرگان در این شرایط عملاً به حلقه پیوند لیبرال‌ها و نولیبرال‌ها، قشربون و محافظه کاران، مخالفان دیروز دولت مهندس موسوی و جریان خط امام در حاکمیت، مدافعان سرمایه داری تجاری و واپسگرایان مذهبی تبدیل شده است. بنظر می‌رسد دست‌های نه چندان پنهان سازمان امنیت موازی با پیش انداختن امثال محمد قوچانی و مجلاتی نظیر "اندیشه پویا" همین خط را برای خالی کردن زیر پای جنبش سبز و بویژه اعتبار وسیع میرحسین موسوی نزد مردم ایران پیش می‌برند. در این شرایط غلو و گزافه‌گویی و دروغ‌های عجیب درباره فضایل و مکارم مهندس بازرگان و آزادی خواهی و دموکرات منشئی و لیبرالیسم وی هر حد و مرزی را پشت سر گذاشته است. مثلاً یکی از ستایشگران بازرگان در این باره در اشاره‌ای مقایسه‌وار با پیامبر اسلام با عنوان "مردی که باید از نو شناخت" چنین می‌نویسد:

"مهندس بازرگان را باید از پیام آوران دین دموکراتیک، نماد دین ورزی خردمندان، تلامذات سیاست ورزی با اخلاق، آموزگار رواداری، آزادی، دینداری معرفت‌اندیش و مظهر فضایل اخلاقی همچون صداقت، شجاعت و استقامت دانست ... بازرگان به عنوان یک روشنفکر نواندیش دینی و مصلح و متفکر ایرانی یک سیاستمدار اخلاقی و یک اخلاقی سیاستمدار ... شفافیت سیاسی، صداقت با مردم و صراحت و شجاعت در بیان حقایق و واقعیت‌ها از وی سیاستمداری بی‌نظیر و یا حداقل کم‌نظیر ساخت. او هرگز تحت تأثیر فضا سازی‌های دروغین و هیجانانگیز زودگذر و شور و شعارهای سطحی قرار نگرفت و با خردمندی، میانه روی و قانون‌گرایی به مشی سیاسی خود که از آن به سیاست گام به گام تعبیر می‌کرد وفادار ماند. آنچه بازرگان به عنوان «پیرسیاست» و مرد دنیا دیده و با تجربه ... پس از سقوط دولت موقت بر اثر چپ روی‌های بخشی از نیروهای صاحب قدرت و پاره‌ای از احزاب و گروه‌ها و اقدامات تندروانه بنیادگرای سیاسی - مذهبی و جوسازی‌ها و پرونده سازی‌هایی که برای او از سوی مخالفان صورت پذیرفت، در اغلب نقاط کشور بر علیه او و دوستانش و نهضت آزادی ایران در منابر و مساجد و تریبون‌های رسمی و غیر رسمی، تبلیغات گسترده و سازماندهی شده‌ای شکل گرفت و آنچه شایسته و سزاوار او نبود گفته و در مطبوعات نوشته و در رسانه‌ها پخش شد. اما او صبورانه این موج‌های سنگین تبلیغاتی را با آرامش و متانت مثال زدنی اش پشت سر گذاشت و بی‌توجه به هیجانانگیز زودگذر، با وسعت نظری که تنها از مردان علم و اخلاق و دیانت انتظار می‌رود تحمل و بردباری نمود و بی‌آنکه عکس العمل ناصوابی از خود نشان دهد به راه و رسم سیاسی - فکری خود ادامه داد ... از برجسته‌ترین ویژگی‌های دین‌مورد قبول بازرگان احترام به آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، دانش و تجربه‌ی بشری، عقل جمعی، خرد گرایی و کرامت انسانهاست. او مدافع دین دموکراتیک بود و با استبداد سیاسی و دینی به شدت مبارزه می‌کرد ..."

می گویند "مشک آن است که خود ببوید" نه آنکه تبلیغات عطار بگوید. این همه تعریف و تمجید و ستایش و چنانکه خواهیم دید "دروغ"، خود نشانگر آن نیست که یک جای کار درباره مهندس بازرگان دچار مشکل است؟ این همه تکرار و گزافه گویی برای پوشاندن واقعیت درباره شخصیت او نیست؟ برای آن نیست که اجازه نداد مردم بتوانند با اندیشیدن و مراجعه مستقیم به مشی و تفکر مهندس بازرگان حقیقت را درباره او جویا شوند؟ به جز رضاشاه هیچ شخصیت دیگری را در تاریخ ایران سراغ نداریم که هوادارانش درباره او چنین گزاف‌هایی گفته باشند. حتی درباره مصدق و خمینی که نقش و سمتگیری تاریخی آنها با بازرگان قابل قیاس نیست چنین ادعاهایی نشده است. بویژه که اکنون جامعه ما درباره شخصیت‌های خود نگاه نسبی دارد و سعی می‌کند از سیاه و سفید دیدن پرهیز کند و آنها را همانگونه که بودند با ضعف‌ها و قوت‌هایشان مورد قضاوت قرار دهد.

شاید از آنرو باشد که ما امروز برای بدست دادن یک قضاوت منصفانه درباره مهندس بازرگان ناگزیر باشیم آن روی سکه و آن روی چهره مهندس بازرگان را نیز به نمایش بگذاریم تا کسانی که زیر بمباران دروغ و پیامبرسازی قرار گرفته اند بتوانند دیدگاه و نظر مستقل خود را درباره وی بدست آورند. برای این منظور هیچ چیز روشن‌تر و افشاکننده‌تر از نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و موضعگیری‌های خود مهندس بازرگان وجود ندارد.

#### یادداشت‌های زندان

مهندس بازرگان از چند دوره زندان خود یادداشت‌هایی دارد که خواندنی است. یکی از این یادداشت‌ها مربوط به دستگیری پنجاه روزه وی در سال ۱۳۴۰ است. در همین دوره زندان وی را به همراه دکتر سبحانی و مهندس حسینی برای ملاقات با دکتر علی امینی نخست وزیر وقت می‌برند. بازرگان در یادداشت‌های زندان خود با اشاره به نظرات شاه و امینی می‌گوید:

"می گویند ماها، نهضت آزادی و جبهه ملی، با توده‌ای‌ها سر و سرّی داریم و از آنها الهام می‌گیریم. صریحاً باید عرض کنم که هیچ یک از ما رفقای جبهه ملی و نهضت، نه درگذشته و نه در حال، علاقه و ارتباطی با کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها نداشته ایم و نه در آینده خواهیم داشت و از صمیم قلب از آنها تنفر داریم. به هیچ وجه چنین احساسی هم نمی‌کنیم که در تصمیم ما و کارهای ما آنها دخالتی و یا اثری داشته باشند." وی اتهام جمهوری خواهی را نیز بشدت رد می‌کند و خود را طرفدار قانون اساسی سلطنتی معرفی می‌کند. (مجموعه آثار مهندس بازرگان - جلد سوم - ۱۳۹۱ - ص ۲۴۰)\*

اینکه آقای بازرگان می‌گوید از توده‌ای‌ها از صمیم قلب متنفر است دروغ نمی‌گوید و از این بابت سرزنشی متوجه او نیست. اما فرصت طلبی آشکار او در بیان این سخنان قابل چشم پوشی نیست. بازرگان در شرایطی خود را سلطنت طلب و بنوعی متحد شاه در برابر توده‌ای‌ها معرفی می‌کند که بعدها در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود با رعایت کامل "اخلاق اسلامی" مسئله را معکوس جلوه می‌دهد و مدعی است که گویا توده‌ای‌ها با شاه علیه نیروهای مذهبی متحد بوده اند و اصلاً جبهه ضد استبداد طرح و شعار وی و نهضت آزادی بوده است.

مهندس بازرگان در حالیکه اساساً - همچنانکه سخنان او در برابر امینی نشان می‌دهد - به جبهه ضد استبداد معتقد نبود، در سخنرانی ۵۸/۸/۲۵ خود با اشاره به شعارهای گروه‌های مختلف در دوران انقلاب چنین می‌گوید: "شعار جبهه ملی که حکومت قانون بوده است؛ یا علما و روحانیت که اجرای اصول اسلام و مبارزه با بعضی احکام و دستورات خلاف را می‌خواستند؛ و توده‌ای‌ها و چپی‌ها که مبارزه با امپریالیسم را می‌خواستند؛ نهضت آزادی تنها دسته و حزبی بود که لبه ی تیز حمله را روی

شاه گذاشت ... و بعد هم اطلاع دارید که جریان چگونه بوده است. اولین اعلامیه‌ای که حزب توده منتشر کرد، شاید برای اولین بار در تاریخشان، از سایرین به تشکیل جبهه ی واحد ضد استبداد دعوت کردند." (مجموعه آثار جلد ۲۳ - ص ۱۸)

همین ادعا را در کتاب "انقلاب ایران در دو حرکت" تکرار کرده و مدعی می‌شود که نخستین گروهی که در ایران شعار جبهه ضد استبداد را مطرح کرده نهضت آزادی بوده است و حزب توده ایران تنها در سال ۵۷ به آن پیوسته است. در این کتاب می‌نویسد:

"در همین اوان (سال ۱۳۵۷) بود که حزب توده نیز پیشنهاد جبهه‌ای تحت عنوان ضد استبداد را می‌داد. در آن ایام حزب توده تشکیلات رسمی علنی هنوز نداشت و آقای به آذین (اعتماد زاده) نویسنده خوش قلم که نقش رهبری آن را داشت، طی یکی از مقالات چند صفحه‌ای اعلامیه مانند، ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع نابسامان مملکت توصیه کرده بود ضرورت دارد اختلافات گذشته را کنار بگذاریم و آزادی خواهان ایران جبهه ای مثلثاً تحت عنوان "جبهه ضد استبداد" تشکیل دهیم. این اولین بار بود که توده‌ای‌ها شعارهای ضد استعمار و ضد امپریالیسم خود را عقب زده صحبت از دفع استبداد می‌کردند. البته ملیون و مسلمانان به این دعوت جوابی نداده راه و شعار خود را مستقلاً تعقیب نمودند."

ما از این مسئله که جبهه آزادی و یا جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری برای نخستین بار توسط حزب توده ایران در دهه ۲۰ یعنی ۳۰ سال پیش از آن مطرح شد می‌گذریم. به این نکته نیز که از آغاز دهه پنجاه حزب توده ایران شعار "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" را طرح کرد و از همه نیروهای ضد استبداد خواست با یکدیگر متحد شوند نیز کاری نداریم. به اینکه معتقد بود که شاه پایگاه استعمار و امپریالیسم است و بنابراین در شرایط بقای رژیم دیکتاتوری اصولاً مبارزه با امپریالیسم بی معناست نیز نمی‌پردازیم. از اینکه در تمام مدت فعالیت خود نیز طرفدار همکاری نیروهای ضد استبدادی بوده است صرف نظر می‌کنیم. بحث نه بر سر خط مشی حزب توده ایران که بر سر صداقت و راستگویی مهندس بازرگان است و به همین دلیل تنها مراجعه می‌کنیم به همان خاطرات زندان آقای بازرگان تا ببینیم در برابر ایشان که نه در جمع دوستان و هم‌زمان، بلکه به شکلی زشت و فرصت طلبانه در برابر نخست وزیر وقت (علی امینی) و به عنوان پیام برای "اعلیحضرت" از نفرت از حزب توده ایران می‌گوید و جمهوریخواهی را نفی می‌کند، حزب توده ایران چه برخوردی همان زمان با مهندس بازرگان و ملیون و مسلمانان دارد.

آقای بازرگان در یادداشت های زندان خود از جمله می‌نویسد:

"امشب رادیو پیک ایران (متعلق به حزب توده ایران - راه توده) راجع به تشکیل دادگاه تجدید نظر، و تجلیل از نهضت آزادی ایران و تأییدی که حزب توده داشته است، و آمادگی آنها و لزوم همکاری احزاب ملی در مبارزه با دیکتاتوری و برای خاطر آزادی صحبت مفصل کرد." (مجموعه آثار مهندس بازرگان - جلد ۳ - ص ۵۱۶)

"رادیو پیک ایران مجدداً راجع به دادگاه و اسامی ما صحبت کرده و می‌گفت: باید آزاد شوند. ضمناً در جواب سخنان شاه برای نمایندگان کارگران، که توده‌ای‌ها را ستون پنجم خوانده بود، اعتراض و استدلال می‌کرد. سه روزنامه ایتالیایی معروف را ذکر کرد که شرح تظاهرات فلورانس علیه شاه و کشیده شدن مسئله به مجلس و دادگاه را شرح می‌داد." (ص ۵۳۶)

"رادیو پیک خبر تشکیل کنگره جهانی ۱ میلیون نفری دانشجویان و اعتراضات آنها را نسبت به تبعید آقای خمینی و حبس دانشجویان و استادان و نامه‌هایی که به سازمان ملل متحد و به ایران نوشته اند، منتشر ساخت." (ص ۵۶۰)

"سر شب، رادیو پیک ایران اعلامیه‌ی امضادار اعتراضیه‌ی مدرسین و علمای قم علیه تبعید آقای خمینی را مطرح و از نبودن آزادی در ایران صحبت می‌کرد. در یک بحث دیگر خبر از شکست فاحش یکی از توطئه‌های شاه داد: حکم تبرئه‌ی دادگاه‌های فرانسه راجع به آقای موسوی اصفهانی - پسر مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی و از همکاران سابق دربار - که از طرف ساواک اقامه جعل و کلاهبرداری علیه او در دادگاه پاریس شده و قصد تحویل گرفتن و شکنجه دادن او را داشته اند. وکیل مدافع حملات شدید به دولت ایران نموده، به قول پیک، پرده از مظالم شاه ایران برداشته است و دانشجویان و ایرانیان نیز تظاهراتی در این زمینه کرده اند. (۶۱۱)

"سه شنبه شب رادیو پیک اعلامیه‌ی اول جبهه ملی سوم را به تمامه خواند و بعد اعلامیه‌ی کمیته اروپایی جبهه ملی که در آلمان منتشر شده است. این اعلامیه خیلی صریح و تند بوده، از آقای خمینی و نهضتی‌ها و وکلای مدافع و همچنین از ناصرخان قشقایی تجلیل کرده، از فجایع ارتش در شیراز صحبت کرده است." (ص ۶۵۴)

"رادیو پیک ایران قسمت‌های چندی از دو اعلامیه‌ی خیلی مفصل از آیت الله خمینی را که می‌گفت با پست برایش رسیده است امشب می‌خواند. این اعلامیه‌ها همان است که چاپخانه و ناشرین مربوطه را قبل از پخش توقیف کرده بودند. اولی خطاب به آقای هویدا نخست وزیر است و دومی خطاب به فضلا و طلاب حوزه‌های علمیه." (ص ۶۷۷)

با همه این اسناد و اقرارهای خود آقای بازرگان در خاطراتش، ایشان مدعی است که حزب توده ایران در سال ۵۷ و پس از نهضت آزادی طرفدار جبهه ضد استبداد شد.

نکات جالب دیگری هم در خاطرات زندان ایشان آمده است:

"در ملاقات دوشنبه خبر عمده‌ای رفقا نشنیدند جز آنکه آقای شریعتمداری در مسجد اعظم قم (روز عید غدیر) ظاهراً صحبت مفصلی در تجلیل و دفاع از آقای خمینی کرده و تظاهرات سنگینی به عمل آمده است. ولی اشاره‌ای به ترور منصور و سوءقصد علیه شاه نکرده، در عوض حمله و جواب به رادیو پیک، در دفاع از خود، که می‌گویند حُسن تأثیر نداشته است. (ص ۶۱۶)

ظاهراً اشاره به آن است که حزب توده ایران از سکوت آیت الله شریعتمداری در قبال برخورد با آیت الله خمینی انتقاد کرده است و ایشان هم با دفاع از آقای خمینی به رادیو پیک حمله کرده و جواب داده که بنا به گفته آقای بازرگان تأثیر مثبتی در مردم نداشته است.

در جای دیگر:

۱۱ تیر ماه ۱۳۴۴

"رادیو پیک متن نامه مفصلی را که به مناسبت مسافرت شاه به روسیه، ایرانیان مهاجر مقیم مسکو، به وسیله‌ی برژنف و کاسیگین به شاه، و رونوشت به مجلس و نخست وزیر ایران داده اند، می‌خواند. در این نامه تقاضای اعتراض آمیز آزادی زندانیان سیاسی و خودداری از تضییقات و فشارهایی که به افراد و افکار به عمل می‌آید، شده است و همچنین اجازه‌ی مراجعت آنها به وطن با تضمین عدم مزاحمت. (ص ۶۳۳)

البته بعدها در این مورد هم مدعی شدند که حزب توده ایران پس از سفر شاه به شوروی دیگر منتقد شاه نبوده و با آن رژیم سازش کرده است.

در جای دیگر:

۴ابان ۱۳۴۴

"رادیو پیک خبر از یک میتینگ ده هزار نفری ایرانیان مقیم آذربایجان شوروی و قطعنامه‌ای که دائر به آزادکردن زندانیان و انحلال ساواک و آزادی مطبوعات و اجازه تضمین شده مراجعت خودشان به ایران صادر کرده اند، می‌داد. همچنین یک اعلامیه ی مشابهی از ایرانیان مقیم مجارستان که به مناسبت دعوت و اقامت شاه در روسیه صادر کرده اند." (ص ۶۳۶)

و بالاخره:

"مجلس تذکر و مصیبت ما از روز هشتم محرم در زندان شروع شد. سخنان آقای طالقانی هستند و سه چهار نفری از توده‌ای‌ها نیز شرکت می‌کنند." (ص ۶۵۸)

این در حالیست که ایشان در تمام دوران پس از انقلاب مدعی بود که کمونیست‌ها با قیام ۱۵ خرداد مخالف بودند و توده‌ای‌ها کافر و ملحد و نامسلمان و بی دیانت هستند و چون دیدند انقلاب ما اسلامی شده خود را به رنگ آن در آوردند که نفوذ کنند. معلوم نیست براساس کدام اخلاق اسلامی و نماد آزاداندیشی و الگوی دمکرات منشی و آموزگاری رواداری، دفاع حزب توده ایران از نهضت آزادی یا آقای خمینی در زمان شاه و موقعی که زیر فشار و حبس و تبعید بوده کار درستی است ولی پشتیبانی از ایشان پس از انقلاب کاری نادرست و نشاندهنده فرصت طلبی است.

زیرنویس:

\* آقای فریبرز رییس دانا در مصاحبه روزنامه شرق با ایشان همین گفتگوی بازرگان را به نقل از انتشارات قلم ۱۳۸۶ بدین شکل نقل می‌کند: «امینی گفت شخص شاه از اسم جبهه ملی و شخص مصدق و این فعالیت‌ها ناراحت است. در این لحظه آقای حسینی خواست اعتراض کند که من اجازه ندادم تا موضوع از دستم خارج نشود. من تشکر کردم و گفتم ظاهراً اعلیحضرت نگران تاثیرگرفتن ما از توده‌ای‌ها هستند اما بنده صریحاً اعلام می‌کنم که هیچ‌یک از اعضای جبهه ملی علاقه‌ای به کمونیست‌ها نه در گذشته و نه در حال نداشته و صریحاً اعلام می‌کنیم که از آنها منتفریم. طوری با ما برخورد می‌شود که زبانم لال انگار ما طرفدار جمهوری هستیم. اگر سندی موجود است بدانید که به کلی بی‌اساس است و جبهه ملی و نهضت آزادی صددرصد طرفدار قانون اساسی مشروطه شاهنشاهی است و هیچ‌گونه آرزو و کاندیدایی برای جمهوری ندارد.»

بنظر نمی‌رسد که آقای رییس دانا این مطلب را از حافظه نقل کرده باشد. بنابراین ظاهراً در چاپ‌های مختلف خاطرات زندان آقای بازرگان مطلب به شکل‌های مختلفی بیان شده است که در هر حال در اصل موضوع مورد بحث ما تاثیری ندارد. فقط همینجا از یاد نبریم که مهندس بازرگان یکی از عواملی بود که جبهه ملی را تحت عنوان حمایت از مصدق به سمت فحاشی و توده‌ای ستیزی کشاند، کاری که مصدق خود هیچگاه انجام نداده بود.

## آزاد اندیشی و آزادی خواهی مهندس بازرگان یک شوخی بی مزه

ادامه بحث درباره مناسبات حزب توده ایران با مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران را با چهار نقل قول پی می‌گیریم که برای بحث امروز ما گویاست. نقل قول نخست از یکی از شماره‌های اخیر نشریه "اندیشه پویا" در ایران است. دوم از "نامه مردم" در اعلام جرم علیه مهندس بازرگان. سوم سخنان خداحافظی مهندس بازرگان از مجلس در سال ۱۳۶۳. و بالاخره سخنرانی مهندس بازرگان در ۲۲ بهمن ۱۳۶۷. این چند نقل قول در واقع هم تصویری است از روال مستند واقعیت تاریخی و هم چگونگی بازسازی آن بر مبنای دروغ و تحریف.

### ۱- اندیشه پویا - سال ۱۳۹۲:

"سران تبعیدی حزب توده که برخلاف جوانان انقلابی سپیدموی بودند، به دنبال سقوط شاه گروه گروه به ایران بازگشتند. آنها بوم نقاشی جوانان انقلابی را از نظرگاه ایدئولوژیک سفید میدانستند و تمام تلاش خود را کردند تا فرصت طلبانه قلم موی قرمز بر این بوم بکشند و رنگش را به سلیقه خود بیاریند. اتفاق بزرگی در ایران افتاده بود و زیرکانی چون کیانوری همه عزم خود را جزم کردند تا ایدئولوژی خود را بر تن این اتفاق کنند و از اسب انقلاب برای خود سواری بگیرند. ابتدا فرهنگ لغات انقلابی تقویت شد. واژگانی چون خائن، جیره خوار، مزدور، توطئه گر، ضد انقلاب، سازشکار، جاسوس، امپریالیست، بورژوازی لیبرال، بزرگ سرمایه دار مرتجع و مانند آن با فونتهای درشت بر بالای روزنامه حزب توده در توصیف مخالفان خط سیاسی اش می نشست. کیانوری تأکید بر مبارزه تمام عیار با امپریالیسم را کلیدی ترین شعار انقلاب می دانست. هم او بود که مبانی خط امام را براساس مبارزه ضدامپریالیستی تئوریزه کرد و سیاست گام به گام دولت موقت را سازشکارانه و لیبرالی دانست. یک روزنامه و جلسات هفتگی به همراه دیدارهای گاه و بیگاه در هیئت یک "حاجی بازاری" با بزرگان انقلاب برای او کافی بود که تلقین کند فلانی جاسوس سیا و بهمانی سازشکار با کیسنجر است .

سرنوشت این فرصت طلبی اما طبق پیش بینی آقای کیانوری آب نخورد. قرار بود بعد از آنکه دشمنی با امریکا به اندازه کافی تعمیق شد، وقتی حرف از آزادی مترادف با کاستی لیبرالی و فراموش کردن اولویت در مبارزه شناخته شد، ایران در بغل اتحاد شوروی بیاساید؛ آنچنان که در سوریه، لیبی و الجزایر رخ داده بود. اما اوضاع آنگونه که آقای کیانوری پیش بینی می کرد به پیش نرفت." (علی ملیحی - اندیشه پویا - شماره ۱۱ - مهر و آبان ۹۲ - تأکیدات در همه جا از ماست)

### ۲- اعلام جرم حزب توده ایران علیه مهندس بازرگان - سال ۱۳۶۰:

"مهندس مهدی بازرگان، که از هر فرصتی برای دشنام‌گویی و افترازنی علیه حزب توده ایران استفاده می‌کند، سخنرانی خود را به مناسبت سالگرد تأسیس جمهوری اسلامی ایران - ۱۲ فروردین



۱۳۶۰ - در زنجان در واقع به دشنام‌گوئی و افترازنی علیه حزب توده ایران اختصاص داد و آن را به اوج خود رساند.

چنین شیوه‌ای هم با موازین انسانی، اخلاقی و قانونی، هم با "اخلاق اسلامی" مورد ادعای مهندس بازرگان و هم با رهنمود امام خمینی آشکارا مابینت دارد. ما بدینوسیله علیه مهندس مهدی بازرگان اعلام جرم می‌کنیم و از مقامات قضائی خواهان رسیدگی به افتراهای مهندس بازرگان علیه حزب توده ایران هستیم.

ضمناً چون متأسفانه تا کنون به اعلام جرم‌های مشابه ما رسیدگی نشده است و به همین جهت ما امید نداریم که به این اعلام جرم هم رسیدگی شود، لذا ما از خود مهندس بازرگان می‌طلبیم که با ما به بحث و گفت‌وگو بنشیند، این بحث و گفت‌وگو روی نوار ضبط شود و در اختیار مردم ایران قرار گیرد. مردم - به گفته امام خمینی - میزان هستند و قضاوت خواهند کرد". (نامه مردم - ارگان حزب توده ایران - ۱۸ فروردین ۱۳۶۰)

### ۳ - سخنان خداحافظی مهندس بازرگان از مجلس شورای اسلامی - سال ۱۳۶۳ :

"تا دو روز دیگر عمر نخستین مجلس شورای اسلامی که این‌جانب عضو آن بودم و از مزایای این عضویت، از جمله مصونیت پارلمانی برخوردار بودم به پایان می‌رسد. از پس فردا من نیز مانند بقیه موکلینم قابل تعقیب و بازداشت و تأدیب هستم. به همین دلیل نیز با استفاده از فرصتی که رئیس مجلس در اختیار بنده گذاشته‌اند می‌خواهم به اطلاع برسانم که اگر در روزهای بعد شاهد گردیدید که بنده را بازداشت کردند و بعد با تبلیغات و سر و صدا اعلام نمودند که بنده جهت بعضی توضیحات و روشن نمودن حقایق در تلویزیون ظاهر خواهم شد و در صورتی که دیدید آن شخص حرف‌هایی غیر از سخنان دیروز و امروز می‌زند و مثل طوطی مطالبی را تکرار می‌کند، بدانید و آگاه باشید که آن فرد مهدی بازرگان نیست". (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳)

### ۴ - سخنرانی مهندس بازرگان - سال ۱۳۶۷ :

"وقتی به دست دولت مدرک زنده‌ای بر جاسوسی سفارت شوروی در ایران و فرمانبری و عاملیت حزب توده می‌افتد، فقط اکتفا به اخراج چند دیپلمات روسی می‌کنند و سران حزب را که همگی اقرار به عامل شوروی بودن و جاسوسی کرده‌اند، اعدام نمی‌نمایند؟ مگر شعار و آرمان انقلاب، سیاست موازنه منفی "نه شرقی و نه غربی" نبود؟ مگر شوروی پشتیبان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نبود؟ چرا دائماً آمریکا را مقصر و باعث جنگ عراق می‌دانند؟" (تجربه دهساله انقلاب اسلامی ایران - سخنرانی مهندس بازرگان ۲۲ بهمن ۶۷ - مجموعه آثار بازرگان - جلد ۲۴ - ص ۴۶۴)

قصد ما از بیان این نقل‌ها بررسی نوشته آقای علی ملیحی در اندیشه پویا نیست. بیسوادی و کم اطلاعاتی یا مغرض بودن او را نیز نمی‌خواهیم نشان دهیم. حتی بیشتر فکر می‌کنیم ایشان به آنچه می‌گویند اعتقاد دارد زیرا طی سال‌ها چیزی به جز آنچه می‌نویسد نشنیده است. سال‌ها گفته‌اند که حزب توده ایران عامل سقوط دولت بازرگان بود، زبان دشنام را رایج کرده بود، مخالف آزادی‌ها، مخالف بحث و گفتگو، طرفدار خشونت و سرکوب بود و امثال آقای ملیحی هم چیزی جز این نشنیده‌اند و اکنون اجازه هم ندارند چیزی جز این را تکرار کنند. تاریخ واقعی اما به گونه‌ای دیگر جریان داشت. این حزب توده ایران نبود که زبان دشنام را رایج کرده بود. این آقای بازرگان بود که زبان دشنام و افترا را رایج کرده بود. این حزب توده ایران نبود که از بحث و گفتگو می‌گریخت. این آقای بازرگان بود که حاضر به پذیرش دعوت به "بحث و گفتگو" در برابر قضاوت ملت نبود. این

حزب توده ایران نبود که مخالف حقوق دگراندیشان و مدافع خشونت بود. این آقای بازرگان بود که نه تنها طرفدار غیرقانونی بودن حزب توده ایران، نه تنها مخالف بازگشت توده‌ای‌های تبعیدی به کشور، نه تنها طرفدار بکارگیری خشونت، بلکه حداکثر خشونت یعنی خواهان اعدام توده‌ایها بود. همان کسی که برای اعدام چند جنایتکار شاهنشاهی و فرماندهان نظامی اشک می ریخت، از جمهوری اسلامی بدلیل دیرکردن در اعدام توده‌ای‌ها انتقاد می کرد و همه اینها دو روی یک چهره بود.

مهندس بازرگان که صراحتاً با خواست مردم در انقلاب برای تغییر و پایان گذاشتن بر مناسبات شاهنشاهی مخالفت کرد، که آرمان انقلاب را نه مبارزه با استبداد و استعمار و استثمار که نبرد اسلام و کفر تعبیر کرد، کسی که منتقد جمهوری اسلامی در دادن آزادی به دگراندیشان و تاخیر در سرکوب و اعدام آنهاست، اکنون تبدیل شده است به "لیبرال تنها"، آموزگار رواداری، خداوند تساهل و تسامل، مدافع حقوق دگراندیشان، نماد دمکرات دینی و دین دمکراتیک، کسی که باید همه شخصیت‌های تاریخ ایران از مصدق تا توده‌ای‌ها، از چپ‌های مذهبی تا ملیون، از فداییان خلق تا دانشجویان خط امام، از مسلمانان مترقی تا مارکسیست‌ها، از مهندس موسوی تا مجاهدین انقلاب اسلامی، از خاتمی تا روحانی، از خمینی تا منتظری، همه و همه باید در برابر او زانو بزنند و از او طلب عفو و بخشش کنند. این محتوای آن ضد انقلاب ایدئولوژیک است که راست شکست تاریخی خورده و بی اعتبار ایران می‌کوشد امروز بدست جوانان فرصت طلب و جویای نام از نوع علی ملیحی و خجسته رحیمی و محمد قوچانی به ایدئولوژی حاکم تبدیل و خود را احیا کند. در این ضدانقلاب ایدئولوژیک امثال نورالدین کیانوری "فرصت طلب" هستند و امثال مهندس بازرگان نماد صداقت و تقوا. کیانوری‌ها فرصت طلب هستند زیرا کوشیدند نگذارند فداییان خلق به سرنوشت مجاهدین دچار شوند. خودشان ایستادند و در سنین بالای شصت و هفتاد گرفتار شدند و زیر شکنجه قرار گرفتند ولی فداییان خلق را قربانی خود نکردند. حتی با ادغام حزب و سازمان با این فکر که با دستگیری رهبری حزب، سازمان فداییان بتواند به فعالیت خود ادامه دهد مخالفت کردند. اینها نماد فرصت طلبی هستند ولی آقای بازرگان که با مجاهدین خلق متحد شد، آنها را به سمت جنگ مسلحانه سوق داد و خود کنار نشست و تماشاچی ترورها و اعدام‌ها شد نماد صداقت و میهن دوستی است. ما در آینده سخنرانی‌های آقای بازرگان در سال شصت و پس از موج ترور و اعدام‌ها و فعالیت حزب توده ایران در همین دوران را خواهیم آورد که نشان می‌دهد که آقای بازرگان برخلاف حزب توده ایران کمترین اهمیتی برای آنچه در کشور می‌گذرد و آنچه خود او از جمله عوامل بوجود آورنده آن بوده قائل نیست. بازگشت بازرگان همچون یک مدعی، همچون یک طلبکار نماد یک دوران است، دورانی که باید نام آن را دوران حاکمیت بی اخلاقی و "دروغ" گذاشت. تنها در چنین دورانی و بر چنین بستری می شد از مهندس بازرگان پیامبری دروغین در تضاد با شخصیت واقعی وی ساخت و به مردم عرضه کرد.

باز می‌گردیم به ادامه حوادث و آنچه پس از سقوط دولت موقت در مناسبات حزب توده ایران و مهندس بازرگان روی داد. برای این منظور راه دوری نمی‌رویم و به جزوه خود نهضت آزادی با عنوان "هشدارهای ما و اعتراف سران خائن حزب توده" بسنده می‌کنیم. این جزوه مربوط به سال ۱۳۶۳ و پس از محاکمات توده ایهاست و به غیر از اعلامیه سال ۶۲ است که این اواخر بر روی اینترنت منتشر شد. در این جزوه به گوشه‌ای از سوابق مناسبات نهضت آزادی و حزب توده ایران اشاره شد که ما بخش‌هایی از آن را نقل می‌کنیم.

در این جزوه گفته می‌شود:

"همانطور که در بیانیه مورخه ۱۳۶۲/۲/۲۰ نهضت آزادی ایران، پیرامون دستگیری سران حزب خائن توده آمده است اعترافات کیانوری و یارانش مطلبی بر اطلاعات ما درباره این حزب نیفزود و فصلی نو در روش‌های مارکسیست‌ها بویژه حزب توده ایران، لااقل حول چشم ما و مردم آشنا به سوابق این حزب نگشود. کارهایی که سران حزب بدان اعتراف نموده‌اند هماهنگ با سیاست چهل ساله آنها در نفاق، دورویی، تفرقه‌افکنی، جاسوسی برای شوروی، نفوذ فرهنگی، سیاسی و نظامی

و... بوده است. شناخت ما از این سیاست این بود که هنگام خدمت در دولت موقت، علیرغم فشارهایی که از هر سو بر ما وارد می‌شد، حاضر نشدیم به فوج انبوه توده‌ای‌هایی که سال‌های دراز در کشورهای بلوک شرق (روسیه و اروپای شرقی) ساکن بوده و عموماً دوره‌هایی را در مدارس مخصوص کمونیست‌ها گذرانده بودند و پس از پیروزی انقلاب برای مراجعت به وطن اقدام نموده بودند، پاسخ مثبت بدهیم و تنها کسانی از آنان را در ایران پذیرفتیم که در اثر کهولت یا طبق قرائن دست از وابستگی به بیگانه و جاسوسی برداشته بودند. ... اینک نیز خلاصه‌ای از کارنامه سیاه این حزب و هشدارهایی که در سه سال گذشته به دولتمردان داده‌ایم برای اطلاع هموطنان ارجمند منتشر می‌سازیم.\*

## نفاق و دورویی

جزوه نهضت آزادی سپس در چند بند تحت عنوان " نفاق و دورویی حزب توده - سرسپردگی به مسکو - خیانت به انقلاب اسلامی - نفوذ در ارگان‌ها و سازمان‌ها - نفوذ فرهنگی" به بیان مواضع نهضت آزادی نسبت به حزب توده ایران می‌پردازد. جزوه پس از ذکر جملاتی از نشریات حزب در سال‌های دهه بیست درباره عدم تضاد میان دیدگاه‌های حزب توده ایران با مذهب اسلام و مبارزان مذهبی آنها را نشانه دورویی و نفاق حزب معرفی کرده و می‌نویسد:

"علاوه بر دورویی‌ها و دروغ پردازی‌های فوق که صداقت توده‌ای‌ها در دفاع از انقلاب اسلامی را زیر سؤال می‌کشید، گفته‌های پس از انقلاب سران حزب توده حاوی مطالبی بود که به خوبی تصمیم آنان را در براندازی رژیم جمهوری اسلامی روشن می‌نمود و جایی برای تردید نمی‌گذاشت. بر پایه سوابق چهل ساله و حتی اظهارات پس از انقلاب آقای کیانوری بی‌شک حزب توده مصمم بود تدریجاً رهبری انقلاب را به عهده گرفته و آن را به انقلاب مارکسیست - لنینیستی تبدیل کند. مطالعه پرسش و پاسخ‌های کیانوری به خوبی روشن‌گر این برنامه شوم بود. وی در پاسخ به این پرسش که «حزب توده ایران چگونه می‌نگرد» چنین می‌گوید:

«خیلی بهتر بود که اکثریت مردم حرف ما را گوش می‌کردند. کوشش و تلاش و نیروی ما نیز همواره در همین جهت بوده است».

وی این چنین اظهار امیدواری می‌کند که:

«بر خاکستر همه این دروغ‌ها سرانجام طی یک نبرد طولانی بر پایه همکاری همه مبارزان انقلابی هوادار سوسیالیسم علمی با مبارزان مذهبی، پرچم سوسیالیسم در ایران به اهتزاز در خواهد آمد.»

در اینجا کیانوری رسماً اعلام می‌کند که نبرد حزب در جهت تغییر مسیر انقلاب بوده و پرچم سوسیالیسم به زودی در ایران برافراشته خواهد شد.

این که نورالدین کیانوری سی سال پیش هم مانند امروز همه مردم ما با "دروغ" درگیر بوده است مورد بحث ما نیست، بلکه توجه ما نقل قول‌های نهضت آزادی از اسناد حزب توده ایران و تفسیر دروغینی است که از آنها می‌کند که بی‌نیاز از توصیف است و درک آقای بازرگان از کار حزبی را نشان می‌دهد. این همان درکی است که بعدها در محاکمات رهبران حزب توده ایران نیز مطرح شد که براساس آن چون حزب توده ایران یک حزب سیاسی است و هدف حزب سیاسی بدست گرفتن قدرت است، پس حزب توده قصد براندازی جمهوری اسلامی را داشته است. همان ادعایی که بعدها رهبران متولفه و امثال عسگرآلادی و بادامچیان از آقای بازرگان اقتباس کردند و پرچمدار آن شدند و گفتند که اگر حزب برای بدست گرفتن قدرت است "غیراسلامی" است و فقط متولفه حق دارد در قدرت بماند و حتی برای حفظ آن کودتا کند. با همین ادعا سی سال است جلوی فعالیت احزاب دگراندیش و

حتی اسلامی مترقی را در ایران گرفته اند. آقای بازرگان در این زمینه هم مثل زمینه‌های دیگر پیشکسوت ارتجاع مذهبی است.

آقای بازرگان حزب توده ایران را به نفاق و دورویی متهم می‌کند زیرا از دفاع آن از انقلاب ایران ناراضی است. وی سخن نورالدین کیانوری درباره اینکه در یک مبارزه "طولانی" در همکاری میان مبارزان مذهبی و هواداران سوسیالیسم علمی در ایران جامعه‌ای با مناسباتی دیگر، با مناسباتی غیرسرمایه داری و سوسیالیستی برقرار خواهد شد را نشانه براندازی جمهوری اسلامی آن هم "بزودی" می‌داند. واقعا نفاق و دورویی در کیست؟ حزب توده ایران که پشتیبان انقلابی است که خود معتقد است برای تدارک آن دهه‌ها و بیش از همه زحمت کشیده است و می‌کوشد آن را در سمت یک جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی سوق دهد؟ یا آقای بازرگان که به انقلاب اعتقاد ندارد و می‌گوید "سه سه بار به نه بار غلط کردیم انقلاب کردیم" و در همان زمان نخست وزیری دولت انقلابی را می‌پذیرد؟ کدامیک دو رو یا به اصطلاح آقای بازرگان "منافق" هستند؟ شکست آقای بازرگان ربطی به حزب توده ایران نداشت. ریشه در آن دورویی و عدم صداقتی داشت که با آن نخست وزیری دولت انقلابی را پذیرفته بود. ریشه در ماهیت کسی داشت که نخست وزیر انقلاب شده بود نه برای آنکه به امر تغییر و تحول مورد خواست مردم تحقق بخشد، بلکه برای آنکه چنین تغییری را سد کند. ستایشگران و توجیه کنندگان آقای بازرگان چه زمانی می‌خواهند با این واقعیت روبرو شوند که آن نفاق و دورویی که در محتوای عمل وی در پذیرش نخست وزیری انقلاب وجود داشت به سقوط وی انجامید و نه به اصطلاح مخالفت‌ها یا "القای ایدئولوژی" حزب توده ایران؟

#### ادعای نفوذ در ارگان‌ها

جزوه نهضت آزادی سپس به نقل از روزنامه میزان که ارگان نهضت آزادی بود می‌نویسد:

«نامه مردم ارگان حزب توده در شماره ۳۸۱ خود با اینکه اعتراف می‌کند که «کسانی هنوز مقامات وزارت کار را در تصدی دارند که پرورش یافته مکتب طاغوت هستند» از وزیر کار «رفیقانه» یاد کرده او را نخستین وزیری در وزارت کار که به تأیید حقانیت طبقه کارگر برخاسته است می‌نامد.

حاشیه‌پرداز که از یک طرف طاغوت را خدایانی غیر از الله می‌شناسد و از طرف دیگر از عدم اعتقاد حزب توده به الله آگاه است علاقمند است تعریف طاغوت را از زبان «رفقا» بشنود و بخصوص می‌خواهد بداند در نظر «رفقا» آیا کرملین‌نشینان طاغوت و طاغوتی هستند یا نه؟

ضمناً حاشیه‌پرداز کوشیده علت محبت «رفقا» نسبت به وزیر جدید را بفهمد. پس از مدتی پرس‌وجو اطلاع پیدا کرد که یکی از مشاورین مقام وزارت که اخیراً هم در خدمت ایشان به مانیل مسافرت کرده و حتی نطق آقای وزیر در مانیل را تهیه کرده است در زمره «رفقا» می‌باشد و علت لطف «رفقا» به جناب وزیر داشتن مشاوره چنین «ناصح و امین» است.

در این سخنان نیز دو موضوع وجود دارد که هر دو مشتکی از نمونه خروار هستند. در بخش اول نهضت آزادی، حزب توده ایران را مخالف "الله" معرفی می‌کند و "از عدم اعتقاد حزب توده به الله" سخن می‌گوید که در واقع نماد شکست سیاسی و اخلاقی آن از حزب توده ایران است. چون نمی‌تواند از نظر سیاسی با آن مقابله کند، چون می‌داند که در بحث و گفتگو با این حزب شکست می‌خورد، سراغ الله رفته است تا از این طریق بتواند از ارتجاع مذهبی فتوای تکفیر آن را بگیرد. کاری که مهندس بازرگان تا به آخر و تا لحظه اعدام توده‌ای‌ها به آن ادامه می‌دهد و به آن خواهیم پرداخت.

بخش دیگر سخنان بازرگان در واقع فشار به رهبری جمهوری اسلامی است که هیچ توده‌ای در هیچ کجا نباید هیچ مقام و سمتی داشته باشد که در غیراینصورت به معنای نفوذ است. در واقع درکی که مهندس بازرگان از نفوذ حزب توده ایران ارائه می‌دهد آن است که هر توده‌ای در هر کجای نظام

اداری هست یعنی نفوذ کرده است. این کار تا جایی پیش می‌رود که چنان که خواهیم دید بریده روزنامه مردم درباره شهدای حزب توده ایران در جنگ با عراق را بعنوان "نفوذ" توده‌ای‌ها در نیروهای مسلح برای مسئولین کشور ارسال می‌کند. همین درک است که براساس آن ناخدا بهرام افشلی که چندین دهه در نیروی دریایی خدمت کرده و چندین رشته آن را در دانشگاه افسری تدریس می‌کند "نفوذی حزب توده ایران در در نیروی دریایی معرفی و اعدام می‌شود. ولی اگر امثال مصطفی چمران را که مانند آقای بازرگان معتقد بود "نه بار غلط کرده بود که انقلاب کرده" از آمریکا آورده و در راس وزارت دفاع بگذارند این نامش "نفوذ" نیست.

نمونه دیگر این "نفوذ" گزارش محمد توسلی شهردار وقت و عضو ر هبری نهضت آزادی به آقای خمینی در دوم آذر ۱۳۵۹ است که درباره آن به مطبوعات چنین می‌گوید:

«در زمینه اتحاد مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها و نفوذ آنها در ارگان‌های مؤثر مملکتی منجمله وسایل ارتباط جمعی نمونه‌های زیادی ارائه شد. چون همانگونه که این گروه‌ها در رژیم گذشته خودشان را با ساواک و عوامل اجرائی رژیم هماهنگ کرده بودند حالا هم در لباس حمایت خود را ظاهراً با روحانیت متعهد هماهنگ ساخته‌اند و در پشت این حمایت ظاهری خطرات بی‌شماری را هم برای موفقیت انقلاب اسلامی ما پدید آورده‌اند، که بایستی دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. امام امت در پایان این مذاکرات فرمودند «درباره کلیه مشکلات رسیدگی خواهد شد.» (همان جزوه)

حضور امثال هوشنگ ابتهاج و مرتضی احمدی و جعفری و کهنمویی و دهها تن دیگری که نام آنها را نمی‌بریم آیا به معنی "نفوذ" حزب توده ایران در رادیو و تلویزیون بود؟ یا آنها قبلاً با ساواک همکاری کرده بودند؟ کینه تیزی را باید به یک اصل تبدیل کرد؟ یک جو صداقت و جوانمردی در مبارزه سیاسی نباید داشت؟

آقای بازرگان بعدها از به اصطلاح "انحصار طلبی" آقای خمینی بسیار داد سخن می‌داد که البته منظورش فقط و فقط کنار گذاشته شدن خودش بود ولی هیچگاه به خاطر نمی‌آورد که این از جمله خود او بود که آقای خمینی را بدلیل عدم ایجاد انحصار و پاکسازی توده‌ای‌ها و دگراندیشان از ارگان‌های دولتی سرزنش می‌کرد و تحت فشار می‌گذاشت.

نفوذی در انقلاب، توده‌ای‌ها نبودند. نفوذی کسانی بودند که به انقلاب اعتقاد نداشتند و این عدم اعتقاد را تا همین امروز هم افتخار خود می‌دانند ولی دیروز همه پست و مقام‌های حکومت انقلابی را در انحصار خود و برای خود می‌خواستند. ادعای نفوذ در انقلاب به حزب توده ایران مانند آن است که بگوییم آقای خمینی در انقلاب ایران نفوذ کرده بود. حزب توده ایران خود را جزیی از انقلاب و متعلق به انقلاب می‌دانست. به جرات ادعا می‌توان کرد هیچ نیروی سیاسی به اندازه حزب توده ایران در سی و چند سال گذشته از انقلاب دفاع نکرده و به اندازه این حزب نکوشیده است که انقلاب ۵۷ برای ملت ما سرنوشتی توأم با خوشبختی و سعادت بیشتر و درد و رنج کمتر به همراه آورد. این محتوای مبارزه ادامه دار دیروز و امروز همه توده‌ای‌هاست.

\* نقل قول‌ها همه جا از جزوه نضت آزادی است. در مورد "اعترافات کیانوری و یارانش" خوانندگان را به نامه نورالدین کیانوری به علی خامنه‌ای در نشریه راه توده ارجاع می‌دهیم. در مورد صداقت و اعتقاد نویسندگان بیانیه به این اعترافات همان تکذیبیه پیشاپیش مهندس بازرگان درباره اعتراف‌های آینده اش که همزمان است با انتشار این بیانیه به اندازه کافی گویاست.

## فراموشی بزرگترین اشتباه یک ملت است!

در بحث خود درباره افکار و روش‌های مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران بدانجا رسیدیم که مهندس بازرگان با هدف حفظ مناسبات، ساختار، نهادها و حتی کارگزاران نظام شاهنشاهی و جلوگیری از هر گونه تغییر و تحول نخست وزیری را پذیرفت. او در واقع می‌خواست کاری را که شاهپور بختیار یا بقول وی "آقای بختیار" در انجام آن ناموفق مانده بود به اتمام رساند. سرنوشت او با کمی تاخیر نمی‌توانست چیزی جز سرنوشت بختیار باشد و چنین نیز شد ولو اینکه وی این سرنوشت را به گردن دانشجویان خط امام، توده‌ایها، چپ‌ها، انقلاب، خمینی و خلاصه هرکس غیر از خود گذاشت. بازرگان بدینسان به بختیاری با اندیشه‌های ارتجاعی مذهبی در درون جبهه انقلاب تبدیل شد و تا به آخر ماند.

نه بختیار و نه بازرگان هیچیک تلاش برای حفظ گذشته و جلوگیری از تغییر را بر بستری خالی و بر هیچ بنا نهاده بودند. بختیار می‌کوشید با ایجاد تقابل میان مذهب و سکولاریسم که زمینه‌های آن در پنجاه سال سلطنت پهلوی شکل گرفته بود خود را نماینده سکولاریسم نشان دهد، جبهه‌ای از سکولارها در پیرامون خود تشکیل دهد، بدینطریق در صف واحد انقلاب از نیروهای مذهبی و غیرمذهبی شکاف ایجاد کند و برای خود از میان غیرمذهبی‌ها یک پایگاه اجتماعی بسازد. بازرگان همان خط بختیار را دنبال کرد ولی به جای اصطلاح غربی "سکولاریسم" از واژه اسلامی "کفر" بهره‌گیری کرد. کفر شامل همه سکولارها نمی‌شد ولی بخش عمده یا تقریباً همه دگراندیشان آغاز انقلاب یعنی چپ‌های غیرمذهبی را در بر می‌گرفت. بازرگان بدینسان خط انقلاب را به خط تقابل اسلام و کفر تبدیل کرد. وی مانند بختیار کوشید در صف انقلاب براین اساس شکاف ایجاد کند، نیروهای غیرمذهبی مدافع انقلاب را حذف کند، جبهه‌ای از قشریون و ارتجاع مذهبی بر محور شخص خود و در حول تقابل با کفر بوجود آورد. بازرگان مصداق کفر را در داخل کشور مارکسیست‌ها، چپ‌ها و حزب توده ایران و در عرصه جهانی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی معرفی کرد.

حوادث بعدی و برخورد با بازرگان و نهضت آزادی ایران در دوران پس از درگذشت آیت الله خمینی- که دلایل تاریخی مشخص خود را داشت- به تازه لیبرال‌ها و ستایشگران بازرگان امکان داد که تاریخ را واژگونه کنند. اتحاد بازرگان با ارتجاع مذهبی علیه چپ‌ها و خط امام، برعکس همچون اتحاد چپ‌ها و ارتجاع مذهبی علیه بازرگان معرفی شد. به روند بعدی حوادث و چرایی و چگونگی غلبه این تفسیر واژگونه به موقع خود خواهیم پرداخت.

اکنون برای آنکه سخن غیرمستند نگفته باشیم این خط ارتجاعی تقابل اسلام و کفر را در اسناد نهضت آزادی ایران و پیامدهای آن را دنبال می‌کنیم.

روزنامه میزان اسفند ۵۹ با اشاره به حزب توده ایران می‌نویسد :

"«رفقا» که هرگز تخصص خود در توجیه و پیروی از سیاست مسکو را فراموش نکرده‌اند اخیراً اسلام‌شناس شده و حتی خط امام را هم برای بقیه مردم تعریف می‌کنند و می‌نویسند "حزب ما ذیحق است که در مقابل لیبرال‌ها و قشریون که می‌خواهند خط امام خمینی را به خط مبارزه با «کفر» بدل کنند، سه محتوای اساسی خط امام خمینی را مبارزه با استبداد، استثمار و استعمار بدانند". (نقل از بیاتیه نهضت آزادی ایران - هشدارهای ما و اعتراف سران حزب خائن توده- تاکیدات در همه جا از ماست)

اختلاف نظر و درک متضاد از انقلاب میان حزب توده ایران و نهضت آزادی ایران و مهندس بازرگان در همین جملات بخوبی آشکار است. حزب توده ایران معتقد بود که محتوای اساسی خط امام که آن را خط انقلاب معرفی می‌کرد مبارزه با استبداد، استثمار و استعمار است و انقلاب باید در این سه زمینه تغییر و تحول در مناسبات گذشته بوجود آورد. ولی لیبرال‌ها و قشریون می‌کوشند خط انقلاب را به مبارزه اسلام و کفر بدل کنند. آیا حزب توده ایران اشتباه می‌کرد؟ اینکه امروز همه جا می‌گویند حزب توده ایران مخالف آزادی‌ها بود همین است که گفته خط امام یعنی از جمله مبارزه با استبداد؟ و آنان که می‌گویند خط امام مبارزه با کفر یعنی دگراندیشان و مارکسیست‌ها بود طرفدار آزادی‌ها بودند؟ حزب توده ایران ذیحق نبود که لیبرال‌ها را در کنار قشریون قرار دهد؟ آیا این همان خطی نیست که همین امروز امثال علم الهدا و حسین شریعتمداری و مصباح یزدی زیر پوشش دفاع از ولایت فقیه دنبال می‌کنند؟

نکته اینجاست که در آن زمان آقای بازرگان اتحاد با قشریون را جزو افتخارات خود می‌دانست و حتی مدعی بود که اصلاً تقسیم مسلمانان به ارتجاعی و قشری و غیرقشری اختراع توده‌ای هاست و همه مسلمانان صفی واحد در برابر کفر و دگراندیشی هستند. از اینرو در این بیانیه که در سال ۱۳۶۳ منتشر شده بارها بر اتحاد همه مسلمانان علیه کفار تاکید شده و به اظهار نظر حزب توده ایران اتفاقاً برای توجیه حقانیت این دیدگاه استناد شده است. بعدها سران نهضت آزادی و شاگردان و ستایشگران تازه از راه رسیده بازرگان همه چیز را معکوس کردند و مدعی شدند که توده‌ای‌ها با قشریون علیه نهضت آزادی متحد شده بودند.

روزنامه میزان در ادامه با لودگی‌های بیمزه و سبک از اینکه حزب توده ایران می‌خواهد کفر را از فرهنگ اسلامی جدا کند، درست مانند نظرات امروز مصباح یزدی می‌نویسد:

"حاشیہ‌پرداز معتقد است با شناخت «رفقا» از خط امام، نه تنها آنان در این خط اند که کفار بزرگ همچون کرملین‌نشینان هم پیرو خط امام‌اند بلکه ...

تا امروز «رفقا» کوشیده‌اند واژه‌های اسلامی را به واژه‌های مارکسیستی تبدیل کرده و نه تنها خود، که از طریق روزنامه‌های دیگر به خورد امت اسلامی بدهند. ولی این نخستین بار است که «رفقا» درصدد زودن کلمه «کفر» از فرهنگ اسلامی برآمده و کوشش دارند خط امام را از مبارزه با کفر جدا کنند." (میزان ۶-۱۲-۵۹)

اینکه آقای بازرگان با تبدیل کردن خط انقلاب به خط مبارزه با کفر چه شکاف مصنوعی در جبهه انقلاب بوجود می‌آورد و چه سرنوشت خطرناکی را برای انقلاب و برای بخش بزرگی از دگراندیشان و مارکسیست‌ها که اکثریت بزرگ آنها - برخلاف آقای بازرگان - از مدافعان انقلاب بودند تدارک می‌دید نه چیز نیست که او پنهان می‌کرد، نه چیز نیست که خواستارش نباشد و نه چیز نیست که سرانجام آن را ندیده و ندانسته باشیم.

روزنامه میزان در جایی دیگر با همان لودگی‌های سبک همیشگی خود می‌نویسد:

"در اسفند ۵۹، وقتی رهبری حزب توده، همچنان ریاکارانه و به قصد القاء ایدئولوژی مقاله‌ای درباره «امام علی(ع)» بر اساس نظرات پتروشفسکی انتشار داد یکی از برادران تحت عنوان «اسلام‌شناسان جدید» چنین نوشت:

«ماهها پیش حاشیه‌پرداز روزی را که حزب غیروابسته توده به انتشار تفاسیری از قرآن از مارکس و انگلس پردازد برای خوانندگان عزیز میزان پیش‌بینی کرد. اگر مطالب ذکر شده توسط «رفیق» احسان طبری در برنامه مناظره تلویزیونی در مورد «خط امامی» بودن حزب و همگام و هم‌جهت بودن آن با الهیون در خط امام برای ما شکی باقی می‌گذاشت مقاله «امام علی» که اخیراً در «نامه مردم» انتشار یافت و با نظرات ایلیا پولوویچ پتروشفسکی درباره علی(ع) آغاز گشت نشان داد که پیش‌بینی حاشیه‌پرداز نزدیک به تحقق است. ما خطر ورود اسلام‌شناسان جدید را به همه آنان که التقاط را خطری تلقی می‌کنند هشدار می‌دهیم و یادآور می‌شویم که اینان همان گروهی هستند که دین را افیون توده‌ها می‌دانند، کوشش دارند علی(ع) را نیز با موازین مارکسیستی‌ارزیابی کرده و به مردم معرفی کنند.» (نقل از همان بیانیه)

فراموش نکنیم که این جملات مربوط به بهار سال ۶۰ است یعنی زمانی که جامعه ما بسرعت و آشکارا وارد مرحله‌ای از سهمگین‌ترین و دردناک‌ترین تقابل‌ها و حوادث تاریخ خود می‌شد. آنچه در واقع گام به گام به پیش می‌رفت و در عمل روی داد برخلاف ادعاهای آقای بازرگان نه تقابل اسلام و کفر، نه رویارویی مارکسیسم و اسلام، نه قیام مارکسیست‌ها علیه اسلام یا جمهوری اسلامی بلکه قیام مسلحانه مجاهدین خلق "مسلمان" بود. آقای بازرگان در حالی از تقابل اسلام و کفر سخن می‌گفت و درباره آن به اصطلاح هشدار می‌داد که خود با ارتجاع مذهبی از یکسو و مجاهدین خلق از سوی دیگر متحد شده بود و آنها را به رویارویی مسلحانه با جمهوری اسلامی سوق می‌داد. به این مسئله باز خواهیم گشت.

جزوه نهضت آزادی در ادامه از اینکه "برخی برادران مسئول مملکتی به این تذکرات مشفقانه نهضت آزادی ایران وقعی ننهاده به همان صورتی که حزب توده به ما حمله می‌نمود بر ما تاخنتند و چنین گفتند که نهضت برای کوچک جلوه دادن خطر آمریکا، خطر حزب توده و مارکسیسم را بزرگ جلوه می‌دهد" گلایه می‌کند و از قول هاشمی رفسنجانی رییس وقت مجلس شورای اسلامی می‌نویسد:

«آمریکا می‌گوید در ایران توده‌ای‌ها دارند می‌آیند بر سر کار و خطر کمونیسم وجود دارد. توده‌ای در این کشور در مملکت امام مرتضی علی در حوزه علمیه امام صادق آیا معنی دارد؟ این نغمه‌ها ساز می‌شود برای اینکه خط امام را بکوبند... و چیزی را که خط امام انجام می‌دهد توده‌ای می‌گویند.»

جزوه نهضت آزادی از آقای رفسنجانی می‌پرسد:

"آیا آقای رفسنجانی وجود مجلس اسلامی و روحانیون و امام را اگر چه همه ساکت بنشینند، صرفاً مانع نفوذ توده‌ای‌ها می‌دانند؟ اگر پاسخ منفی است آقای رفسنجانی تا به حال چه اقداماتی در این مورد کرده‌اند؟"

بعبارت دیگر خط امام چرا ساکت نشسته و چه اقدامی برای جلوگیری از به اصطلاح نفوذ یعنی برای پاکسازی و اخراج و قلع و قمع توده‌ایها به عمل آورده است؟ این ظاهراً شیوه جدید دفاع از حقوق دگراندیشان است که ستایشگران آقای بازرگان از جمله فضایل و مکارم وی می‌دانند.

روزنامه میزان در مقاله‌ای دیگر و در ادامه همین ادبیاتی که مسایل مهم سیاسی را که با سرنوشت کشور و میلیون‌ها تن مردم آن ارتباط دارد به شوخی و لودگی تبدیل می‌کند می‌نویسد:

«گفتم: شنیدید سلطنت‌طلبان در لوس‌آنجلس تظاهرات کردند؟



گفت: آری ولی آنها تنها نبودند، کمونیست‌ها نیز دست به تظاهر زدند.

گفتم: تظاهرات کمونیست‌ها هم برای بازگشت سلطنت بود؟

گفت: نه برای حمایت از جمهوری اسلامی!!

گفتم: پس چرا مطبوعات شوروی صفت اسلامی را از انقلاب حذف کردند مگر آنها کمونیست نیستند؟

گفت: چرا هدف هر دو کار یکی است. گروهی کمونیست در لوس‌آنجلس سعی می‌کنند با حمایت، اسلام را نابود کنند و گروه دیگر در شوروی کوشش می‌کنند با حذف صفت، ماهیت اسلامی انقلاب را از بین ببرند.

گفتم: چرا سلطنت‌طلبان تنها در کشورهای سرمایه‌داری تظاهر می‌کنند؟

گفت: مگر نمی‌دانی کشورهای کمونیست با سلطنت و سلطنت‌طلب مخالفند.

گفتم: پس چرا شاه معدوم تنها در مسافرت به کشورهای کمونیست از شر تظاهرکنندگان در امان بود و در کشورهای سرمایه‌داری با گوجه‌فرنگی تظاهرکنندگان روبرو می‌شد؟

گفت: انقلاب سفید شاه را از هر کمونیستی، کمونیست‌تر ساخت اگر باور نداری به تفسیر رادیو مسکو بعد از دستگیری امام و کشتار پانزده خرداد ۴۲ مراجعه کن و صداقت امروز مسکویان را در طرفداری از جمهوری اسلامی دریاب.

گفتم: از تهمت زدن به مسکو دست بردار که «رفقا» را خوش نیاید. مگر نمی‌بینی که چگونه در راه انقلاب اسلامی سینه چاکند؟

گفت: آری ولی به شعارهای جدید «رفقای» وطنی نگاه کن که قبل از مطبوعات شوروی، صفت اسلامی را از انقلاب حذف کرده‌اند.

گفتم: می‌خواهی بگوئی، خدای نکرده «رفقا» از مسکو درس می‌گیرند؟

گفت: هرگز! آنها به جاهای دیگر هم وابستگی دارند مگر اصطلاح توده - نفتی را نشنیده‌ای؟

گفتم: پس چرا سخنان آنان پس از دو روز از زبان برخی روزنامه‌های اسلامی شنیده می‌شود؟

گفت: باز هم می‌خواهی مسئله القاء ایدئولوژی را مطرح کنی؟ (همان جزوه)

ما چیز زیادی نداریم که بر این سخنان غیرمسئولانه و لودگی‌های بیمزه بیافزاییم که به اندازه کافی خودافشاگر هستند. اینکه آقای بازرگان به قیام کننده برای جنبه "اسلامی" انقلاب تبدیل شده یا گویا حزب توده ایران با "درس گیری از مسکو" اسلام را از انقلاب حذف کرده است یادآور شعارها و ادعاهای امثال مصباح یزدی است که در طی دو دهه گذشته به نام دفاع از "ماهیت اسلامی" انقلاب در برابر هر نوع اصلاحات و تغییر و تحولی مقاومت کرده اند و چهره آنان حداقل برای نسل دوران اصلاحات به بعد کاملاً آشناست و می‌توان دید که ریشه آن چه بود و چرا و از کجا آغاز شد و چگونه این خطر بر انقلاب ایران تحمیل شد.

اشاره به این نیز که "کشورهای کمونیستی با سلطنت و سلطنت طلب مخالفند" در واقع نوعی دفاع از مواضع مهندس بازرگان در سال ۵۷ است که می‌کوشید سلطنت را حفظ کند. مهندس بازرگان در حالی مدعیست که گویا کمونیست‌ها طرفدار انقلاب سفید بودند و "انقلاب سفید شاه را از هر کمونیستی کمونیست تر ساخت" که خود در خاطرات زندانش بارها به گفتارهای رادیوی پیک حزب

توده ایران در پخش سخنرانی‌های آیت الله خمینی یا محکوم کردن دستگیری و تبعید ایشان اشاره و آنها را نقل یا خبر تظاهرات ایرانیان مقیم شوروی هنگام ورود شاه به آن کشور را نقل می‌کند. (مراجعه کنید به بخش سوم همین مقالات)

روزنامه میزان در شماره‌ای دیگر و در ادامه همین رفتار و ادبیات خاص خود می‌نویسد:

"گفتم: مگر نه این است که حزب توده خیانت خود را در ملی شدن نفت به اثبات رساند.

گفت: آری، ولی خیانت به ملی‌گرایان و نهضت آنان خیانت نیست.

گفتم: مگر در وابسته بودن توده‌ای‌ها به مسکو شکی است؟

گفت: نه ولی مگر لیبی و سوریه نیز به مسکو دلبستگی ندارند؟

گفتم: مگر گردانندگان حزب رستاخیز توده‌ای‌ها نبودند، پس چرا کسی افشاگری نکرد؟

گفت: آری ولی افشاگری اعضای دولت موقت همه وقت دانشجویان پیرو خط امام را گرفت و فرصتی برای افشاگری دیگران نماند.

گفتم: مگر نه این بود که بعضی مشاورین عالی‌رتبه توده‌ای بودند؟ چرا دولت مسئله توده‌ای‌ها را دنبال نکرد؟

گفت: دولت را با تفتیش عقاید چکار؟

گفتم: چرا دیوارهای شهر با نقاشی‌ها و شعارهای توده‌ای پوشیده است ولی دیگران را چنین نصیبی نیست؟

گفت: پاداش کوبیدن دولت موقت از این‌ها بیشتر است.

گفتم: چرا نویسندگان پاکسازی شده توده‌ای به روزنامه‌های کثیرالانتشار برگشتند؟

گفت: برای پاکسازی مسلمانان غیرمکتبی وجود چنین عناصری لازم است.

گفتم: چرا دولت نیست توده‌ای‌های توبه کرده و رستاخیزی شده را منتشر نمی‌کند؟

گفت: در کار رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و دستگاه‌های دولتی اخلاص مکن.» (همان جزوه)

درباره اتهام خیانت و وابستگی و انتقاد از عدم تفتیش عقاید در دولت یا پاکسازی و اخراج نکردن توده‌ای‌ها از روزنامه‌ها (که حتما سند دیگری بر آزاداندیشی مهندس بازرگان و اعتقاد او به آزادی مطبوعات است!) و ادعای آنکه توده‌ای‌ها عضو حزب رستاخیز شده بودند و اکنون در رادیو و تلویزیون و دستگاه‌های دولتی مشغول به کار هستند و چرا اخراج و پاکسازی نمی‌شوند سخنی نمی‌گوییم. به مهملائی نظیر "پاداش کوبیدن دولت موقت" هم به جای خود خواهیم رسید.

میزان در شماره‌ای دیگر چنین می‌نویسد:

گفت: «مرگ بر آمریکا» ذکر است.

گفتم: آری زکری لازم و واجب است ولی ذکرهای واجب دیگری همچون «مرگ بر کمونیسم» نیز هستند که نباید فراموش کنیم.

گفت: بیش از دویست سال است که فرهنگ ضدبشری غربی بر ما حاکم است.

گفتم: آری بیش از دویست سال است که فرهنگ اسلامی فراموش شده و خلائی برای فرهنگ غربی ایجاد کرده است.

گفت: زمانی طولانی لازم است تا تزکیه کامل در فرهنگ ما صورت پذیرد.

گفتم: همراه با این تزکیه ارزش‌های اسلامی باید بر ما حاکم شوند تا یک نوع فرهنگ غربی (آمریکائی) را به نوع دیگر آن (روسی) تبدیل نکنیم.

گفت: مگر نه این است که در رادیو و تلویزیون از فیلم‌های آمریکائی استفاده می‌کنیم؟ آیا این فاجعه نیست؟

گفتم: اخیراً تعداد فیلم‌های روسی و نظایر آن هم کم نیست و به قراری که اطلاع داده‌اند به تازگی، تعداد معتابهی فیلم در روسیه تهیه شده و برای حل مشکل فرهنگی ما در اختیار سیمای جمهوری اسلامی قرار گرفته است!! فاجعه این است که به جای تهیه خوراک فکری اسلامی از پلنگی شرز به خرسی آدم‌خوار پناه بریم.

گفت: شعار «مرگ بر آمریکا» شوروی را از بهانه‌جوئی و دخالت در ایران باز می‌دارد.

گفتم: شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر کمونیسم» هر دو حریف را خلع سلاح می‌کند و حتی ابلیس را از اغواء جوانان ما باز می‌دارد. به علاوه به شعار «نه شرقی نه غربی» که خواست ملت ماست پاسخ مثبت می‌دهد.

گفت: شعار «مرگ بر آمریکا» شعار نیست که دین ما را به یک میلیارد مسلمان ادا می‌کند.

گفتم: این درست است ولی با اضافه کردن شعار «مرگ بر کمونیسم» می‌توانیم دین خود را به همه مسلمانان به ویژه ملت خود که «نه شرقی نه غربی» گفتند و همچنین به میلیون‌ها مسلمان که در افغانستان، شوروی، آلبانی و کشورهای اروپای شرقی اسیرند ادا کنیم.

گفت: با دادن شعار «مرگ بر آمریکا» دستاویز گروه‌های مارکسیست چپ‌نما را گرفته و آن را خلع سلاح می‌کنیم.

گفتم: کسی را در لزوم دادن شعار «مرگ بر آمریکا» شک نیست ولی آیا بهتر نیست با اضافه کردن شعار «مرگ بر کمونیسم» آنان را که ما را متهم به افتادن در کام شوروی می‌کنند نیز خلع سلاح کنیم؟

گفت: مگر نه این بود که آمریکا شاه را تا آخرین لحظه یاری کرد و با خرید نفت و فروش اسلحه او را بر ما مسلط ساخت؟

گفتم: آری و به همین دلیل است که ما هم می‌گوئیم «مرگ بر آمریکا» ولی شوروی را از یاد مبر که گاز ما را به ثمن بخش می‌خرد و با فروش اسلحه و پذیرائی‌های کذائی به شاه خدمت می‌کرد.

گفت: اگر شوروی شاه را حمایت می‌کرد چرا سران حزب غیروابسته! توده را پناه داد و سال‌ها به تربیت آنان پرداخت؟

گفتم: آخر برای بعد از شاه هم باید فکری کرد که منافع شوروی حفظ شود. چه بهتر «رفقا» از پیش آموزش ببینند و پس از شاه پشتیبان انقلاب شوند.

گفت: شعار «مرگ بر آمریکا» یک شعار تک بعدی نیست و در آن مفهوم مرگ بر استکبار جهانی از شرق و غرب خوابیده است.

گفتم: همه همچون تو تیزبین نیستند که مفاهیم «خواییده» را به راحتی درک کنند. چرا به زبان همه فهم نمی‌گویی مرگ بر آمریکا، مرگ بر کمونیسم، نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی." (همان جزوه)

اینها مثنی است نمونه خروار از ادبیات "اسلامی" و رواداری آقای بازرگان و همفکران ایشان که نشان می‌دهد بخش بزرگی از میراث کنونی "محافظه کاران" یا جناح راست و واپس‌گرای جمهوری اسلامی ساخته و پرداخته اتحاد لیبرال‌ها و راست‌گرایان و قشریون مذهبی در اوایل انقلاب است. هرچند آقای محمد قوچانی در دفاع از مهندس بازرگان و علیه چپ مذهبی مدعی است "محافظه‌کاران متحدان طبیعی خود یعنی لیبرال‌ها را شناختند و قدرت به دست چپ‌ها این بار از نوع اسلامی افتاد." (قوچانی: مهندس بازرگان- لیبرال تنها، مهرنامه، شماره ۱۸، دی ۱۳۹۰)

این جملات بسیار گویاست و ما به موقع خود به آن خواهیم پرداخت و به اینکه لیبرال‌ها و محافظه‌کاران یعنی همان قشریون و ارتجاع مذهبی اتحاد طبیعی و عملی میان خود را شناختند یا نشناختند هم خواهیم رسید. آنچه اکنون می‌توانیم بگوییم تنها آن است که سرانجام "اتحاد طبیعی" لیبرال‌ها و محافظه کاران همه‌ی آن گرایش‌های منفی و فاجعه باریست که بر انقلاب تحمیل شد و پیامدهای آن اکنون در برابر ما و باری گران بر دوش مردم ماست.

## نهضت آزادی و مهندس بازرگان میراث شوم مهندس بازرگان بر ج. اسلامی حاکم شد!

در بحث پیرامون اندیشه و رفتار مهندس مهدی بازرگان و نهضت آزادی ایران تحت رهبری وی به بهار پرجوش و تعیین کننده ۶۰ رسیدیم. در این بهار انقلاب بر سر یک دوراهی قرار گرفت. یا اندیشه‌ها، گروه‌ها و نیروهای شرکت کننده در انقلاب و حکومت در یک تعادل به سمت شناخت و پذیرش وجود یکدیگر و آزادی‌ها و فعالیت سیاسی بدون چماق حرکت می‌کردند. یا این نیروها در یک درگیری خونین همدیگر را حذف و انقلاب را به سمت اختناق سوق می‌دادند. در روند حوادث، سرنوشت غم‌انگیز دوم غلبه کرد و در غلبه این سرنوشت نقش مهندس بازرگان بسیار برجسته بود. در واقع برخلاف آنچه گفته می‌شود آیت الله خمینی و هسته اصلی طرفداران وی ظرفیت به مراتب بیشتری برای پذیرش راه حل نخست داشتند در حالی که بنی صدر، بازرگان و رجوی فاقد چنین ظرفیتی بودند. آنان بعنوان رهبران جبهه مقابل هر سه لوج، کین توز و بدتر از همه متوهم بودند. بنی صدر خود را خدای دانش و فقه و اقتصاد و سیاست و ارتش و مردم را هوادار خود می‌دانست. بازرگان خود را برتر از خمینی می‌پنداشت و رهبری انقلابی را که بدان اعتقاد نداشت حق خود تلقی می‌کرد. رجوی هم که مدعی کل انقلاب و همه نیروهای سیاسی کشور اعم از مذهبی و غیرمذهبی بود. با این سه تن و با توهم عجیبی که راجع به خود و جایگاه و نقش و موقعیت خود داشتند رسیدن به هر گونه سازش و تفاهمی عملاً ناممکن بود، مگر اینکه در جبهه مقابل نیروهای روشن بین دست بالا را پیدا می‌کردند که بتوانند آنان را گام به گام منزوی کنند که چنین نیز نشد.

البته مهندس بازرگان در میان این سه تن واقع بین تر بود ولی مشکل بزرگتری داشت که او را حتی نسبت به دو تن دیگر در پافشاری بر رویارویی مصمم تر می‌کرد و آن هم مشکل طبقاتی بود. او آمادگی تفاهم داشت بشرط آنکه خط امام عناصر چپ مذهبی را از درون خود و چپ غیرمذهبی را از عرصه جامعه و حیات حذف کند. بعبارت دیگر مسئله اصلی او آن بود که فضای سیاسی نباید به سمتی رود که نیروهای چپ بتوانند حق برابر آزادی فعالیت سیاسی بدست آورند. تحریم شرکت در مناظره‌های تلویزیونی توسط نهضت آزادی ریشه در عدم شناختن حق حضور توده‌ای‌ها و فداییان اکثریت همچون یک نیروی سیاسی در این مناظره‌ها داشت، ضمن اینکه جلوگیری از هرگونه تفاهم و گفتگو در سطح ملی را هدف گرفته بود. "اسلام" که بازرگان خود را نماد آن می‌دانست نمی‌توانست با "کفر" به شکلی برابر حقوق گفتگو کند، بویژه که این "کفر" منافع طبقاتی را که بازرگان مدافع آنان بود تهدید می‌کرد.

بدینسان محتوای فعالیت مهندس بازرگان و نهضت آزادی در بهار ۶۰ تحریک و شانتاژ برای جلوگیری از شکل‌گیری یک گفتگو و تفاهم ملی در سطح انقلاب بود. برای جلوگیری از این تفاهم او نوک تیز حمله خود را متوجه "مارکسیست‌ها" و حزب توده ایران کرده بود و مدعی بود که آنان خطر اصلی برای انقلاب هستند و در همه ارگان‌ها از جمله دولت نفوذ کرده‌اند. او در عین حال پیگیرانه اصطلاحات مبهم "چی‌ها" و "مارکسیست‌ها" را بکار می‌گرفت که در عرصه سیاسی آن روز ایران هیچ معنای مشخصی نداشت. چپ‌ها و مارکسیست‌ها هم مانند مسلمانان و مذهبی‌ها در انقلاب ایران به گرایش‌های گوناگون تقسیم شده و در جبهه‌های مختلف قرار گرفته بودند. چنانکه

مثلاً حزب رنجبران که خود را چپ و مارکسیست می دانست متحد آقای بنی صدر و بازرگان بود. مسعود رجوی راه کارگر و اقلیت فداییان را هم در همین جبهه قرار می داد. یا مجاهدین خلق که خود را از مسلمانان، مسلمان تر و از مارکسیست ها، مارکسیست تر می دانستند و با اینحال از نظر آقای بازرگان "فرزندان مجاهد عزیزم" شده بودند. بازرگان در میانه جبهه ای قرار گرفته بود که نه او با هیچیک از آنان کمترین سنخیتی داشت و نه آنان با او. تنها وجه مشترک همه آنان کینه نسبت به رهبری برآمده از انقلاب و توهم به زیر کشیدن آن بود.

### سخنرانی مهندس بازرگان در زنجان

برای بررسی بیشتر روش بازرگان در این دوران و پیامدهای آن به سخنرانی معروف ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ مهندس بازرگان در زنجان اشاره می کنیم، سخنرانی که بازرگان تا به آخر عمر بدان استناد می کرد و جزو افتخارات خود می دانست. بازرگان در این سخنرانی که از ابتدا تا انتها به ظاهر علیه مارکسیسم و دگراندیشان و در واقع علیه نیروهای مذهبی خط امام است از جمله می گوید:

"فقط یکدسته بودند که از همان روز حسابشان را با دادن رأی منفی یا خودداری از شرکت در رفراندوم جدا کرده و مچ خودشان را برای ملت باز نمودند و آنها چپی ها و فدائیان خلق بودند که معلوم شد یک درصد مردم ایران را نیز تشکیل نمی دهند."

در اینجا آقای بازرگان نامی از حزب توده ایران نمی برد چون می داند که حزب توده ایران به جمهوری اسلامی رای داده است ولی با بکارگیری اصطلاح مبهم "چپی" ها، حزب توده ایران را هم وارد این ماجرا می کند که به گفته وی یک درصد مردم هم نیستند و بنابراین ضرورتی به گفتگو و تقاهم با آنان نیست. وی ضمناً به تحولات فداییان خلق که در آن زمان برخلاف مجاهدین خلق اسلحه را زمین گذاشته و می خواستند فعالیت سیاسی کنند هیچ اشاره ای نمی کند. تحول در فداییان خلق از دو سوی مخالفان گفتگو را زیر فشار قرار داده بود. از یکسو آنان را از یک متحد بزرگ در تهدید به مبارزه مسلحانه جنایتکارانه و خونینی که می خواستند به انقلاب تحمیل کنند محروم کرده بود. از سوی دیگر پایه های استدلال مهندس بازرگان و رهبری مجاهدین را که به اسلحه برای دفاع از خود نیاز دارند متزلزل کرده بود.

آقای بازرگان در ادامه همین سخنرانی و بعنوان نخستین کاشف "فتنه" چنین می گوید:

"زندگی انسان برخلاف حیوانات دائماً همراه با گرفتاری ها و فتنه هاست. ... از این فتنه ها ما زیاد داشتیم و خواهیم داشت. چون هر کجا حق هست، هر کجا خدا هست، شیطان هم هست. عوامل فتنه زیادند. شیطان در تمامی شئون و زوایای زندگی ما حلول دارد. شیطان بزرگ داریم که امام این اسم را روی آمریکا گذاشته اند. ولی اگر آمریکا شیطان کبیر است، شیطان بزرگتر یا اکبر هم داریم و آن مارکسیسم است."

بنابراین مارکسیسم یعنی یک فکر و یک اندیشه همان شیطان یا فتنه است که حتی از آمریکا نیز شیطانی بزرگتر است. معنای این سخن جز شیطانی بودن طرفداران این فکر و اندیشه چیزی دیگر نیست که البته این را به صراحت نیز می گوید.

"این راهی است که شیطان و وزیران شیطان اعم از جن و انس برای فریب آدم ها انتخاب می کنند. چیزهای خوب به ما وعده می دهند. به کارگران می گویند دستمزدتان می خواهد برود بالا، صاحب اراضی راحتی خواهید بود و از این وضع نجات پیدا می کنید وعده های زیادی می دهند، ما را به آرزوها و فتنه ها می اندازند، ما را فریب می دهند و از سعادت و سلامتی که داریم دورمان می کنند. راه خودشان را که حزب الشیطان است جلوی ما قرار می دهند و انقلاب اسلامی را تبدیل به انقلاب

مارکسیستی می‌کنند. ما در تمام موارد، هر جا رفتیم و هر کاری که کردیم همیشه با این مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها روبرو بودیم."

به اعتقاد بازرگان کسانی که می‌گویند دستمزد کارگران بالا برود یا صاحب اراضی بشوید شیطان و وزیران شیطان هستند و حزب شیطان را تشکیل می‌دهند که می‌خواهند انقلاب اسلامی را به انقلاب مارکسیستی تبدیل کنند.

مهندس بازرگان در ادامه این سخنرانی استعاره‌های معناداری را بکار می‌گیرد و با اشاره به اینکه "بوته‌ای هست با ساقه‌های لطیف و ظریف شبیه به مار خوش خط و خال" آن را با مارکسیسم شبیه سازی می‌کند و می‌گوید "این بوته حرامزاده تخم و ریشه ندارد که قبلاً شناخته و دور انداخته شود. بذرش به صورت قارچ و گرد بی‌رنگی است که روی تخمه‌های خیار یا خربزه چسبیده و قبلاً جا گرفته است. مارکسیسم نیز مثل شیطان که در لقمه و نطفه نزدیک می‌شود از زمان رضاشاه و حتی از انقلاب مشروطیت و مخصوصاً در جریان‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ قارچ خود را در دل‌ها و دیده‌ها و زبان‌ها و در نشریات و محافل و مدارس ما پاشیده بود. نمونه دیگر خربزه کرمو است. ... یک نوع مگس یا پشه (درست نمی‌دانم، شاید پروانه) روی نوزاد خربزه می‌نشیند و نیش خود را مثل سوزن آمپول‌زن از پوست نرم و نازک نوزاد به وسط آن رسانده تزریق نطفه‌ای می‌نماید و به پرواز در می‌آید. باغبان بیچاره مرتب آب و کود به جالیز می‌رساند. شب‌زنده‌داری‌ها می‌کند و بوته‌ها را مثل مادر عاشق در برابر باد و حیوانات تر و خشک این رو و آن رو می‌کند و نمی‌داند آن مگس ناکس چه سمومی در دل فرزندان دل‌بندش کاشته است."

در همین چند جمله ادبیات "روادار" و "آزادیخواهانه" آقای بازرگان درباره مارکسیست‌ها یعنی بخشی از مردم کشور ما - ولو یک درصد - که اندیشه و عقایدی غیر از ایشان دارند کاملاً به چشم می‌خورد. او آنها را به مار خوش خط و خال، بوته حرامزاده، لقمه شیطان، قارچ، مگس ناکس تشبیه می‌کند که سمومشان را در دل فرزندان دل‌بند مادر عاشق و باغبان بیچاره تزریق می‌کند.

مهندس بازرگان در این سخنان با احساسات واقعی و انسانی بخشی از مردم مذهبی ما به شکل دردناکی بازی می‌کند. مسلمانان معتقدی که بطور طبیعی نگران آخرت فرزندان خود از یکسو و عاقبت خطرناک رویارویی بودند که برخی‌ها بنام چپ با انقلاب آغاز کرده بودند. بازرگان همه اینها را به مارکسیسم و در نهایت حزب توده ایران نسبت می‌دهد. واقعیت آن است که این احساسات که در پایه‌های طبیعی و انسانی آن هیچگونه تردید نیست جزئی از دشواری‌ها و موانعی بود که جامعه ایران آن دوران بر سر تفاهم با آن روبرو بود. دشواری که رهبری حزب توده ایران می‌کوشید با دفاع از انقلاب، احترام به رهبری آن و رهبران مذهبی و دینی مردم برای غلبه بر آن راه کمتر دردناکی بیابد. همین کوشش بود که مهندس بازرگان آن را به حساب نفاق و دورویی و تلاش برای نفوذ در انقلاب می‌گذاشت.

مهندس بازرگان در ادامه به نهضت ملی شدن نفت اشاره می‌کند که به گفته وی مارکسیست‌ها "کاسه داغتر از آتش شدند و همانطور که شیطان از خدا هم بیشتر آدم را دوست داشت و می‌گفت می‌خواهم تو مخلد در بهشت باشی، گفتند ملی شدن نفت معنی ندارد. وقتی نفت را ملی کنی یعنی آن را بخری باید پول تأسیسات و خسارات به انگلیس بدهی. به اینها ما نباید خسارت بدهیم شعارمان باید «لغو قرارداد نفت» باشد. ... حالا برویم سر دوز و کلک‌های مارکسیسم در جریان انقلاب پیروزمند اسلامی خودمان به طور فهرست‌وار."

سخنان بازرگان در اینجا نیز تکرار اندیشه معروف "نفوذ" است. منظور از نفوذ آن است که مارکسیست‌ها، دگراندیشان، چپ‌ها، توده‌ای‌ها، صرفنظر از حق حیات و آزادی‌های سیاسی حقی برای حضور در دستگاه دولتی ندارند و حضور آنان در هر رده‌ای به معنای نفوذ است. ولی هدف

وی چیزی بیش از نفی حقوق شهروندی دگراندیشان ایران مانند بقیه مردم کشور است. بازرگان با طرح مداوم مسئله نفوذ می خواهد بگوید که در واقع همه دولتمردانی که صحبت از مبارزه با امریکا یا دستمزد کارگران یا دادن زمین به دهقانان می کنند همان حزب شیطان و مگس ناکس هستند که بعنوان مسلمان در دستگاه دولتی نفوذ کرده اند.

مهندس بازرگان پس از چندین صفحه سخنرانی و صغری و کبری چیدن حرف اصلی اش را می زند و می گوید:

"حضور فردی این اشخاص، چه آنها که قبلاً در رابطه با ساواک و رستاخیز و حوزه‌های مارکسیستی بودند و شناخته شده بعضی‌ها بودند و چه آنها که تندی و تحرک و توطئه‌هایشان حکایت از سابقه و افکارشان می‌نمود، در بسیاری از رسانه‌های گروهی و نهادها و گروه‌ها آشکار است. در میان گردانندگان امور و حتی در هیئت وزیران نیز کسانی هستند که به فرض توبه و عقیده، زمینه تربیتی و عمق آمال و افکارشان مارکسیستی است."

آشکار است که اشاره وی به افرادی نظیر بهزاد نبوی و محمد سلامتی و برخی دیگر از وزرای کابینه مرحوم رجایی است که انجمن حجتیه، مذهبیهون قشری و امثال آیت الله خزعلی آنها را به پیروی از بازرگان همان زمان و بعدها "کمونیست" نامیدند.

واکنش حزب توده ایران در برابر این سخنرانی که تنها گوشه ای از آن را نقل کردیم اعلام جرم علیه آقای بازرگان بود که پیشتر به آن اشاره کردیم. حزب توده ایران پس از تاکید بر اینکه "مهندس مهدی بازرگان، از هر فرصتی برای دشنام‌گویی و افترازنی علیه حزب توده ایران استفاده می‌کند" و اینکه "چنین شیوه‌ای هم با موازین انسانی، اخلاقی و قانونی، هم با «اخلاق اسلامی» مورد ادعای مهندس بازرگان و هم با رهنمود امام خمینی آشکارا مبیانت دارد" علیه او اعلام جرم می نماید و در عین حال او را به گفتگو دعوت کرده و اعلام می کند "ما از خود مهندس بازرگان می‌طلبیم که با ما به بحث و گفتگو بنشیند، این بحث و گفتگو روی نوار ضبط شود و در اختیار مردم ایران قرار گیرد. مردم - به گفته امام خمینی - میزان هستند و قضاوت خواهند کرد."

مهندس بازرگان می توانست به جای تهمت و افترا و دشنام گویی از این اعلام جرم استقبال کند تا سخنان خود را در دادگاه به اثبات برساند یا پیشنهاد مناظره و گفتگو را بپذیرد تا معلوم شود که حق با چه کسی است. ولی او نه به دادگاه اعتقاد داشت و نه به گفتگو. همه این سخنان را هم درست برای آن می گفت که جلوی یک گفتگو و تفاهم میان نیروهای مختلف سیاسی ایران در عرصه ملی را بگیرد. در ائتلاف سه نفره بنی صدر، بازرگان و رجوی نقش بازرگان ایجاد شکاف در جبهه مقابل بود و چنین نقشی با گفتگو بیگانه بود. مسئله اینجاست که بعدها ستایشگران بازرگان جای حزب توده ایران و بازرگان را عوض کردند و مدعی شدند گویا مهندس بازرگان در تمام این دوران "مظلومانه" و بدلیل روحیه "لیبرال منش" و "آزادیخواه" خود خواستار گفتگو و مدارا و تساهل و تسامح بوده ولی حزب توده ایران بدلیل انقلابی بودن و خشونت طلبی به مهندس بازرگان حمله و توهین کرده است. مقدمه پرونده سازی نشریه "اندیشه پویا" علیه حزب توده ایران را باید یک بار دیگر خواند تا این معکوس شدن واقعیت را که در آینده به آن بعنوان یک دادخواهی ملی بطور مفصل خواهیم پرداخت به روشنی دید.

سخنرانی مهندس بازرگان بطور طبیعی با واکنش مرحوم محمد علی رجایی نخست وزیر وقت نیز مواجه شد که در آن زمان هم از طرف بازرگان و هم از طرف بنی صدر و هم از طرف موفتلفه و بازار و قشریون مذهبی زیر فشار شدید بود و متهم بود که دولتی کمونیستی تشکیل داده است. پاسخ محمد علی رجایی به انتقادهای بازرگان به وی، هیچ شباهتی به سخنرانی مهندس بازرگان و دوغ و



دوشابیی که او با هم مخلوط کرده و گل حرامزده و مگس ناکس و خریزه کرمو ندارد. او با ادبیاتی بسیار محترمانه و استدلالی می نویسد:

"شما بی‌گمان در جریان اتهاماتی که بعضی از سخنرانان و نویسندگان و احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌ها به این دولت وارد می‌کنند، هستید. خود شما نیز گفته و نوشته‌اید موافق تشکیل دولت از طرف اینجانب نبوده‌اید... از روز اول تشکیل دولت تا امروز هر انتقادی به اعمال و برنامه‌های دولت داشته‌اید، عنوان کرده‌اید و اینجانب نیز تا آنجا که در توان داشته‌ام و وظیفه اسلامی و اخلاقی حکم می‌کرده است کوشیده‌ام که انتقادات را از هر کس که هست بشنوم و اگر نقایصی در کار است که حتماً هم هست با توجه به امکانات، درصدد جبران برآیم و نقایص و معایب را رفع کنم. اتهاماتی که به دولت نسبت داده‌اند، ایرادهای بجا و نابجایی که از دولت و اینجانب گرفته‌اند، صفاتی که بحق و یا ناحق به اینجانب و همکارانم نسبت داده‌اند، مسائلی نیست که شما از آنها بی‌اطلاع بوده باشید و در عین حال این نکته را نیز می‌دانید که اینجانب کمتر درصدد پاسخگویی به این نوع مسائل و مطالب بوده‌ام... با اینهمه گاهی مسائلی در جامعه مطرح می‌شود که بی‌پاسخ گذاشتن آنها، مضاری دارد که خطر آن احتمالاً، انقلاب را نیز مورد تهدید قرار خواهد داد و یکی از این مسائل، مسئله رخنه کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها در دولت و نهادهای انقلابی است که متأسفانه پیش از همه و بیش از همه توسط جناب‌عالی و عده‌ای از اطرافیان و همفکران و هم‌مسلمانان شما در جامعه مطرح شده و می‌شود و شما در آخرین سخنرانی‌تان در زنجان نیز تجدید مطلع فرموده‌اید و روزنامه میزان نیز که نقش ارگان شما و نهضت آزادی را ایفا می‌کند، با انتخاب عنوان و تیترهای انحرافی، بیشتر به این آتش دامن زده است و تهمت‌های ناروا را با تیتر درشت، در معرض عموم قرار داده است. شما می‌دانید کسی را که حساب پاکست، از محاسبه باکی نیست. ولی الفاء این شبهه به افکار و اذهان که کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها در دولت و نهادها رخنه کرده‌اند، مسئله‌ای نیست که دامنه محدودی داشته باشد و دشمن از سخنان شما به سادگی بگذرد. کما اینکه پس از هر سخنرانی شما و اطرافیان شما و تکرار این اتهام، یکبار بلندگوهای خارجی و رادیوهای بیگانه فرصتی پیدا می‌کنند که روی این موضوع تبلیغ کنند تا به خیال خود از آب گل‌آلود ماهی بگیرند.

شما که حوادث جریانات منجر به کودتای ۲۸ مرداد را به یاد دارید و ضربه‌های سختی که از همین نوع اتهامات را تحمل کرده‌اید، چگونه به یاد نمی‌آورید که نهضت ملی در آن زمان چگونه زیر رگبار همین اتهامات قرار گرفت؟

آیا مرحوم دکتر مصدق را عده‌ای از مخالفان در آن زمان عامل آمریکا و عده‌ای دیگر آلت دست حزب توده قلمداد نمی‌کردند و علیه او تبلیغ به راه نمی‌انداختند؟ و یا ضرباتی که همین اتهامات به دولت مصدق وارد کرد کافی نیست که ما را هوشیار کند تا متوجه دام فریب و توطئه و خیانت دشمنان شده، خود را به دست خود در مهلکه نیاندازیم؟

... آیا شما از نحوه انعکاس سخنرانی زنجان خود در روزنامه میزان خبر دارید؟ و اگر خبر دارید، آیا از این کار راضی هستید؟ آیا می‌دانید که روزنامه میزان در آخرین بخش سخنرانی شما، این مطالب را تیتر کرده است که:

«پس از انقلاب عده زیادی از اعضای حزب توده با ریش گذاشتن وارد نهادها و ارگان‌های انقلابی شده و از گردانندگان و الهام‌دهندگان پشت پرده شدند.»

اینجانب از شما سؤال می‌کنم شما که از پرده و پشت‌پرده خبر دارید چرا موضوع را آنچنان مبهم و در لفافه بیان می‌کنید که دشمنان انقلاب اسلامی ایران از آن سوءاستفاده کنند و هر جا مسئله‌ای پیش می‌آید، توده‌ای‌ها را گرداننده و الهام‌دهنده بشناسند و بشناسانند؟ آیا این حرف شما موجب تضعیف نهادها و تقویت حزب توده نخواهد شد؟

آیا مردم و طرفداران شما به گفته شما استناد نکرده و از خود نخواهند پرسید که این حزب توده چه هیولائی است که همهجا رخنه و نفوذ کرده و الهام‌دهنده و گرداننده پشت پرده شده است؟ ... و وقتی روزنامه میزان بالای همین تیتراژ، عنوان دیگری از قول شما چاپ می‌کند که:

«اعضای حزب توده از بهترین مشاورین و اندیشمندان و گردانندگان رژیم سابق بودند.» آیا چه چیزی از خواندن پشت سر هم این دو تیتراژ به ذهن القاء می‌شود؟

شما خودتان قضاوت کنید وقتی می‌گوئید توده‌ای‌ها در رژیم سابق، گرداننده مسائل بودند و حالا هم گرداننده مسائل هستند، در پی اثبات و القاء چه چیزی هستید؟ و گیرم که شما در پی القای مسئله‌ای نباشید، خود این مطلب گویای چه مسئله‌ای است؟

آیا این سخنان شما به حزب توده فایده نمی‌رساند و به دولت مورد تأیید امام و مجلس و ملت لطمه نمی‌زند؟ شما که به انتقاد سالم و سازنده اعتقاد دارید، یک لحظه با خدای‌تان خلوت کنید و ببینید که این اتهام، در جهت سلامت و سازندگی است یا در جهت تخریب و تضعیف؟

به اعتقاد من دولت که بیش از هر چیز یک ارگان اجرائی است به جای اینکه درگیر گفت‌ووشنودهای بی‌حاصل شود، باید برای جامعه کار کند ...

شما، تمام انجمن‌های اسلامی، شوراهای کارخانجات و ادارات، کمیته‌ها، بازپرسان، پاسداران، دادگاه‌های انقلاب، جهادسازندگی، بنیاد مستضعفان و حتی جبهه‌های جنگ را با این بیان که توده‌ای‌ها در آنها رخنه کرده‌اند بدون ارائه حتی یک نمونه مورد اتهام قرار داده‌اید. من از شما سؤال می‌کنم چرا تمام نهادهای انقلابی باید بدینوسیله از ناحیه شما بی‌اعتبار جلوه داده شوند؟

... محض رضای خدا، در مقام مخالفت با دولت، از معایب موجود و واقعی بگوئید. اتهامات خلاف واقع نسبت ندهید. شما که با حزب توده‌ای‌ها تعارفی ندارید، اگر نمونه‌ای را مشاهده کرده‌اید به وضوح اعلام کنید. اگر نمی‌خواهید یا نمی‌توانید در میان جمع بگوئید، کتباً موارد رخنه و نفوذ توده‌ای‌ها را با ذکر نمونه به خود من بنویسید. ... شما در زنجار گفتید که «در میان گردانندگان امور و حتی در هیئت وزیران نیز کسانی هستند که به فرض توبه و عقیده؟ زمینه تربیتی و عمق آمال و افکارشان مارکسیستی است» در این مورد دو موضوع را خاطر نشان ساخته، انتظار جواب فوری دارم.

۱- من به واقع نمی‌دانم قصد شما از «گردانندگان امور» چه کسانی هستند. شما که این عبارت را بکار برده‌اید، بدون شک باید بدانید که منظورتان چه بوده است؟ تقاضا دارم اسم آن عده از گردانندگان امور را که در ارتباط با دولت هستند و به گفته شما عمق آمال و افکارشان مارکسیستی است به اینجانب اعلام کنید.

۲- در مورد هیئت وزیران نیز فهرست کامل وزرای کابینه را به ضمیمه این نامه برای شما می‌فرستم تا اعلام کنید عمق آمال و افکار کدامیک از این وزیران مارکسیستی است تا من اسم و رسم آنها را برای اطلاع عموم ملت مسلمان ایران اعلام کنم و خواستار اقدامات قانونی باشم."

آقای رجایی به ضمیمه نامه خود فهرست کلیه اعضای کابینه با مسئولیت‌های آنان را برای آقای بازرگان می‌فرستد. می‌توان به مرحوم رجایی خرده گرفت که وارد بازی بازرگان شده و در واقع به شانتاژی که او علیه دگران‌دیشان و به اصطلاح نفوذ آنان در دستگاه دولتی به راه انداخته تن داده است. ولی با در نظر گرفتن آن شرایط و با توجه به همکاری عملی که آقای رجایی با جناح چپ مذهبی در کابینه خود و دفاعی که از آنان می‌کند که همگی از نظر بازرگان کمونیست و همان فتنه و شیطان و مگس ناکس هستند می‌توان گفت که محمد علی رجایی که اندک زمانی بعد توسط مجاهدین

خلق ترور شد، از نظر شخصیتی و آزادیخواهی و رواداری صدها فرسنگ از مهندس بازرگان جلوتر است. اینکه سرانجام برچسب زنی ها و شانتاژهای مداوم آقای بازرگان تفاهم را در جبهه نیروهای انقلاب از یکسو و گفتگو میان همه نیروهای سیاسی در کشور را ناممکن کرد یک بحث است و اینکه امثال آقای رجایی و مجموعه نیروهای خط امام نتوانستند به اندازه کافی در برابر این شانتاژها ایستادگی کنند بحثی است دیگر.

## پاسخ بازرگان به رجایی

مهندس بازرگان در پاسخ به نامه محمد علی رجایی چنین می نویسد :

"خوب می‌دانید و در نامه نیز اشاره کرده‌اید که بیشتر و بیشتر از هر کس بنده در اعلام دشمنی و خطرات مارکسیسم برای اسلام و ایران گفته و نوشته‌ام ... اگر به متن و منطق آن مقاله مراجعه فرمائید خواهید دید که اولاً با راهنمایی‌ها و افشاگری‌های اصولی که از شیوه‌ها و طریقه‌های نفوذ مارکسیسم کرده‌ام شناسائی «خطوات الشیطان» و ذریه شیطان چندان مشکل نبوده، دولت شما و مشاورینتان اگر بخواهند، قادر به تشخیص آنان هستند. ثانیاً منشأ قضایا را خیلی جلوتر از تشکیل کابینه رجائی و حتی پیروزی انقلاب اسلامی برده‌ام."

بازرگان سپس مستنداتی از "نفوذ" حزب توده ایران در دولت ارائه می دهد و از جمله بریده هایی از روزنامه مردم که در آن نام آن دسته از اعضای حزب که در جبهه های جنگ علیه عراق کشته شده اند و می نویسد:

"چند شماره از «نامه مردم» ارگان حزب توده را پیوست کرده‌ام تا بفرمائید پیگیری کرده ببینید آیا ادعای حزب توده در مورد افراد وابسته به خود تا چه حد درست است و این افراد تحت چه پوششی به جبهه‌های جنگ رفته‌اند. آیا مستقیماً به نام واحد حزب توده رفته‌اند یا از طریق رخنه در نهادهای انقلابی؟"

چنانکه گفتیم سخنان و شانتاژهای پیگیرانه مهندس بازرگان به اینکه مسئولان توده‌ای شده یا تحت تأثیر آنان هستند اثر خود را در شکاف در جبهه انقلاب گذاشت چنانکه چندی بعد آقای رجایی در سخنانی گفت: "مخالفین اصلی انقلاب در محیط‌های کارگری، سازمان‌های سیاسی در حد بالائی هستند از جمله حزب توده را می‌شود نام برد و برای پاکسازی محیط ضرورت دارد که به این گروه توجه خاص بشود."

آقای رجایی تصور می کرد با بازی کردن در زمین مهندس بازرگان، با تن دادن به شانتاژ، با عقب نشینی از ضرورت گفتگو و تفاهم و وحدت ملی می تواند از خود رفع اتهام کند و نیروهای مقابل را عقب نشانند در حالیکه در واقع آنان را به موفقیت راه خود امیدوارتر و در مسیر رویارویی پیگیرتر می کرد، رویارویی که سرانجام رجایی جان خود را در آن از دست داد.

بدینسان بود که در بهار ۶۰ امکان گفتگو و تفاهم ملی ناممکن شد. دریچه تاریخی که برای همزیستی مسالمت آمیز میان معتقدان به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف گشوده شده بود و جلوه آن در تبدیل شدن اکثریت بزرگ دگراندیشان به مدافعان انقلاب و گفتگو از یکسو و اعلامیه ده ماده‌ای دادستان کل انقلاب و آغاز بحث های تلویزیونی از سوی دیگر بود برای دهه ها بسته شد. جامعه به شکلی خونین و بی بازگشت تقسیم و پاره پاره شد. مذهبیبون قشری تویی را که آقای بازرگان پاس داده بود گرفتند و سی سال است که همچنان بر طبل تفرقه می کوبند.

میراثی که مهندس بازرگان بر جای گذاشت امروز به زنجیری گران بر پای جامعه ما تبدیل شده است. جامعه ای که بیش از هر زمان دیگر به گفتگو و تحمل و رواداری نیاز دارد و حکومتی که همچنان بر طبل اسلام و کفر و سکولاریسم و دهها تقسیم بندی جدید و نو به نو در درون خود نیروهای مذهبی از اصلاح طلب و غیراصلاح طلب و فتنه و غیرفتنه و با بصیرت و بی بصیرت و شیعه و سنی و اقوام و ملیت ها می کوبد. بدون نقد جدی مهندس بازرگان پایان دادن به این میراث و غلبه بر تفرقه ناممکن است، نقدی که هنوز در میانه راه آن هستیم.

## اسناد مکتوب به ادعاهای بزرگ پاسخ می دهند!

آنچه ما در شماره‌های اخیر از دیدگاه‌های مهندس بازرگان درباره مارکسیسم، دگراندیشان و حزب توده ایران نقل کردیم عمدتاً از جزوه "هشدارهای ما و اعترافات سران حزب خائن توده" بود که نهضت آزادی ایران در شهریور ماه ۱۳۶۳ منتشر کرد. نقل از این جزوه دو دلیل عمده داشت. نخست آنکه به آرشیو روزنامه "میزان" که عملاً در آن دوران همچون ارگان نهضت آزادی ایران عمل می‌کرد دسترسی وجود ندارد و آنچه در این زمینه در اختیار داریم نقل شده توسط روزنامه‌های دیگر بویژه "نامه مردم" ارگان حزب توده ایران است که می‌توان به آرشیو آن روی اینترنت دسترسی داشت. دلیل دوم آنکه حتی اگر چنین امکانی نیز وجود داشت و به شماره‌های روزنامه میزان دسترسی داشتیم ترجیح می‌دادیم بجای استناد به این یا آن جمله از این یا آن مقاله یک روزنامه که ممکن است حاوی تحلیل رسمی یا دقیق منتشرکنندگان آن نباشد در درجه نخست به یک بیانیه و سند رسمی استناد کنیم. ولی با خواندن بیانیه طولانی نهضت آزادی ایران برای هر جوینده‌ای این پرسش مطرح می‌شود که اساساً ضرورت انتشار چنین بیانیه‌ای در سال ۱۳۶۳ چه بود؟ اگر غرض نهضت آزادی و مهندس بازرگان غیرقانونی کردن حزب توده ایران و دستگیری رهبران آن بود که این کار شده بود. اگر مسئله لجاجت و کینه توزی بود - که در این زمینه مهندس بازرگان حتی میان دوستانش نیز شهرت داشت- با آن همه شکنجه‌های آشکار رهبری حزب تا حد مرگ یا نقص عضو بسیاری از آنان باید آتش این کینه نیز قاعدتاً تا حدودی مهار شده باشد. چرا در بیانیه‌ای که عنوانش "اعترافات" سران حزب خائن توده است از ۱۴ بند آن تنها یک بند به نقل چند جمله‌ای از رضا شلتوکی و محمد علی عمویی و نورالدین کیانوری می‌پردازد و بقیه آن بحث اسلام و کفر و مارکسیسم و نفوذ حزب توده و نقل سخنرانی‌های مهندس بازرگان در این مورد است که ربطی به این به اصطلاح "اعترافات" این سران "خائن" هم ندارد؟ چه عاملی مثلاً موجب شده که بیانیه نهضت آزادی پس از آن همه کوبیدن بر به طبل "کفر و اسلام" و جنجال پیرامون اعترافات در سطور آخر یک اتهام جدید هم به آنچه تا به آن زمان گفته نشده بود می‌افزاید و از مسئولان جمهوری اسلامی می‌خواهد "امکان به کار گرفتن همان شگردهای قدیمی در ترورها و انفجارات اخیر توسط عناصر نفوذی احتمالاً وابسته به حزب توده مورد بررسی قرار گیرد"؟

به نظر ما پاسخ به این پرسش‌ها را صرفاً نمی‌توان در ویژگی‌های شخصیتی مهندس بازرگان و کینه توزی‌ها و لجاجتی‌های فردی وی یافت. مسئله بیشتر آن است که سیر حوادث در سال ۱۳۶۳ بسود آن پایان خونینی که مهندس بازرگان برای حزب و رهبری آن در نظر گرفته بود موقتاً سیر نمی‌کرد، تحولات در جمهوری اسلامی نیز در جهت حذف چپ مذهبی و نیروهای خط امام، که هدف اصلی مهندس بازرگان بود قرار نداشت.

بیانیه نهضت آزادی در شرایطی منتشر شد که جنگ به بن بست رسیده بود و شمار کسانی که در رهبری جمهوری اسلامی معتقد بودند که کل ماجرای دستگیری رهبری حزب توده ایران یک توطئه انگلیسی - امریکایی بوده که از طریق آن روابط ایران با اتحاد شوروی را خراب کرده و از طرف دیگر خود با تمام قدرت به عراق برای فرسایشی کردن جنگ یاری رسانند، روز بروز بیشتر می‌شد. (این همان دیدگاهی بود که نزدیک به دو دهه بعد به صراحت توسط هاشمی رفسنجانی بیان شد و

دستگیری رهبران حزب را یک اشتباه در شرایط جنگی نامید). کم نبودند شمار کسانی در رهبری جمهوری اسلامی که معتقد بودند جمهوری اسلامی در این عرصه آلت دست امپریالیست‌ها و ضدانقلاب خارجی و لیبرال‌ها و قشریون و مرتجعین داخلی شده، بویژه که در آن هنگام جدال درون حکومت میان قشریون راست که از راه حل‌های اقتصادی لیبرال مورد حمایت بازرگان پشتیبانی می‌کردند با جناح چپ و دولت میرحسین موسوی در حال اوجگیری بود.

از سوی دیگر سمتی که وضعیت زندان‌ها و پرونده رهبران حزب توده ایران به خود گرفته بود نگرانی مهندس بازرگان را برانگیخته بود. در ۲ خرداد ۱۳۶۲ یعنی کمتر از یک ماه پس از اعلام غیرقانونی شدن حزب، آیت‌الله منتظری ستاد اصلاح وضعیت زندان‌ها را با تایید آیت‌الله خمینی تشکیل داد. فردای آن روز اختیارات تعیین صلاحیت شورای قضایی از طرف آقای خمینی به آیت‌الله منتظری واگذار شد. فشار برای تغییر شرایط در زندان‌ها آغاز شده بود و هیئت‌هایی برای عفو و دیدار با زندانیان در حال تشکیل بود. یک هفته پیش از انتشار بیانیه نهضت آزادی اسدالله لاجوردی از سرپرستی زندان‌ها عزل شده بود.

چندی پیشتر یعنی در دی ماه و بهمن ماه ۱۳۶۲ دادگاه نظامیان توده‌ای تشکیل گردیده که از ۱۰۱ متهم آن ۱۰ تن به اعدام و بقیه به حبس محکوم شدند. در میان اعدام شدگان هیچیک از اعضای رهبری حزب وجود نداشت. مسئله کودتا و حمله شوروی به ایران که رهبری حزب در آغاز بدان متهم شده بود آنقدر مسخره و مضحک بود که در جریان محاکمات اصلاً مطرح و بدان اشاره‌ای نشد.

همه اینها برای آقای بازرگان زنگ خطر محسوب می‌شد. وی درک می‌کرد که اگر رهبران حزب توده ایران و امثال کیانوری و طبری و عمویی و شلتوکی را نتوان به کودتا متهم کرد، تنها اتهام باقیمانده همان "جاسوسی" خواهد بود که آن هم ویژه کسانی است که در ارگان‌های دارای اطلاعات محرمانه نفوذ کرده اند نه دبیرکل یک حزب سیاسی علنی که دهه‌ها در تبعید بوده یا شخصیت‌هایی که ۲۵ سال در زندان بوده اند یا دانشمندی نظیر طبری. از اینجاست که بیانیه‌ای که نامش "اعترافات سران حزب خائن توده" است، هشتاد درصدش تبدیل می‌شود به بحث اسلام و کفر و خطر شوروی برای اسلام و بالاخره احتمال دست داشتن توده‌ای‌ها در ترورها و انفجارها!

روند حوادث در سال ۱۳۶۳ آقای بازرگان را به این نتیجه رسانده بود که با این شرایط و با این اتهام‌ها پرونده رهبری حزب توده ایران بر روی دست قشریون و جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند و این احتمال وجود خواهد داشت که جمهوری اسلامی در شرایط درگیری میان دو جناح چپ و راست آن، یا بن بست در جنگ ناگزیر شود از راه رفته باز گردد. این نگرانی‌ها در سخنرانی‌های بازرگان در سال‌های بعد همچنان بازتاب می‌یابد.

آقای بازرگان در یک سخنرانی در سال ۱۳۶۵ چنین می‌گوید:

"خلاصه آنکه سران حزب توده که یکبار در فعالیت زیرزمینی زمان شاه، امتحان سستی خودشان و خیانت به تشکیلات و افراد فداکار حزب را داده بودند، با مصاحبه‌های اعتراف و اعتداری که در زندان جمهوری اسلامی انجام دادند، سستی در عقیده و ایدئولوژی و بی‌ایمانی خود را نیز ثابت کردند. در حالی که می‌توانستند با سربلندی حزبی بگویند کمونیسم یک مکتب بین‌المللی منکر میهن و ملیت بوده و رساندن اطلاعات سیاسی به سفارت شوروی و اجرای اوامر کمینفرم جزو پایه‌های اعتقادی ما بوده و خیانت محسوب نمی‌شود. و چون این کار را نکردند نشان دادند که ایدئولوژی‌ها و اهداف فلسفی و ... یارای مقاومت تا مراحل نهایی شهادت و ... رستگاری را ندارد؛ حتی در پایه گذاران و متولیان. به دنبال ابتلاء و آزمایش فوق و تأثیر تلخی که در پیروان حزب ایجاد نمود، سران توده خود را از تولیت و تشکیلات حزب خارج ساختند و حزب توده در ایران متلاشی و بدنام گردید. (انقلاب و ابتلا - سخنرانی مهندس بازرگان در ۶۵/۱۱/۲۳ در دفتر نهضت آزادی - مجموعه آثار مهندس بازرگان جلد ۲۴ ص ۴۱۱)

ما در اینجا به بی اطلاعی مهندس بازرگان - یا بی اطلاع تصور کردن شنوندگانش- که نمی‌داند کمینفرم در سال ۱۹۵۶ و دوران خروشچف منحل شده است کاری نداریم. ولی خلاصه سخنان مهندس بازرگان آن است که سران حزب توده ایران باید می‌آمدند و می‌گفتند ما جاسوس بوده ایم و جاسوسی افتخار ما است ولی این کار را نکرده اند و به همین دلیل هر چند به ادعای او "بدنام" شده اند ولی خود را از تولیت تشکیلات حزب خارج ساخته اند و ظاهراً قابل اعدام نیستند.

آن همه تکیه بر روی بحث کفر و اسلام ریشه در این نگرانی‌ها داشت. مهندس بازرگان کوشید تنها پرونده‌ای که می‌شد توده‌ای‌ها را براساس آن همچنان در زندان نگاه داشت و اعدام کرد بدست قشریون بسپارد. و می‌دانیم که خواست و پیش بینی او درست از آب درآمد. در سال ۱۳۶۷ زندانیان گروه‌های چپ، مارکسیست‌ها و رهبری حزب توده ایران در محاکماتی کوتاه نه به اتهام جاسوسی، نه براندازی، نه مبارزه مسلحانه، نه کودتا بلکه به اتهام "کفر" اعدام شدند. مهندس بازرگان بنیانگذار آن میراث سلفی گری شد که امروز قشریون و امثال مصباح یزدی و روزنامه کیهان پرچمدار آن شده اند و برخلاف خواست و نیاز جامعه ما برای یک وحدت ملی میان اندیشه‌ها و نگرش‌ها و قشرهای مختلف آن عمل می‌کند.

### سرنوشت شانناژ و ادامه شانناژ

حزب توده ایران زیر شانناژ و فشار چند سویه مهندس بازرگان و طرفداران وی، طرفداران بختیار، رادیوهای خارجی امریکا و انگلستان، دستگاه‌های تبلیغاتی ضد انقلاب، قشریون و راستگرایان داخلی سرانجام سرکوب و غیرقانونی شد. این حادثه ناممکن بود اگر جمهوری اسلامی پس از آغاز ترورها و انفجارهای مجاهدین خلق وارد فاز امنیتی نمی‌شد و اگر در باتلاق ادامه جنگ گرفتار نمی‌گردید و شرایط برای تسلیم جناح‌های سالم آن به چنین شانناژی آماده نمی‌شد. شانناژی که هدف واقعی آن همان نیروهای چپ مذهبی بود و به همین دلیل برای رهبری حزب توده ایران کاملاً روشن بود حتی با سرکوب و غیرقانونی شدن حزب نیز پایان نخواهد یافت.

نورالدین کیانوری دبیر اول وقت حزب توده ایران چند ماه پیش از بازداشت خود در گفتگویی با نشریه "کار" تحلیل حزب توده ایران را درباره دلایل تشدید فشارها به حزب چنین بیان می‌کند:

"آنها (رهبران جمهوری اسلامی- راه توده) تصور می‌کنند که اگر حزب توده ایران را محدود بکنند لااقل دو تا نتیجه از آن گرفته اند: یکی این نتیجه: اگر حزب توده ایران یک حزب خطرناکی باشد که یک روز بتواند خطری برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد بکند، فعلاً ما دست و پایش را بستیم. یک نتیجه دیگر هم این است که در مقابل تمام حملاتی که به آنها می‌کنند که آنها کمونیست شده اند و با کمونیست‌ها ساخته اند، با این کار بهترین دلیل را به مخالفان و انتقاد کنندگان ارائه می‌دهند که ببینید کمونیست‌ها را تحت فشار می‌گذاریم، محدودشان می‌کنیم و امکاناتشان را از آنها می‌گیریم. پس این حرف‌های شما نادرست است. آنها می‌خواهند از این طریق تبلیغات دشمنان خودشان را، دشمنانی که از مواضع امپریالیسم این تبلیغات را به میان آنها مدام با فشارهای زیاد القاء می‌کنند به اصطلاح خنثی کنند. به نظر ما این دو دلیل هر دو هم ضعیف است هم زیان بخش. چه حزب توده ایران وجود داشته باشد، چه نداشته باشد. چه اصلاً حذف بشود، دود بشود به آسمان برود، اصلاً در ایران یک نفر هم طرفدار نداشته باشد، هر کس بگوید من اصلاحات ارضی می‌خواهم بکنم، به او خواهند گفت کمونیست. و این را هم رادیو صدای امریکا خواهد گفت، هم بی.بی.سی. هم ضد انقلاب ایران خواهد گفت و هم آن بخشی از مسلمانان که خودشان را خیلی خیلی مسلمان معرفی می‌کنند و حتی در داخل روحانیت" (حکم تاریخ به پیش می‌رود - شهریور ماه ۱۳۶۱)

تمام سخنرانی‌ها و بیانیه‌های مهندس بازرگان در دوران پس از دستگیری رهبران حزب توده ایران تایید بی‌کم و کاست این ارزیابی است.

بازرگان در سخنرانی ۲۲ بهمن ۶۷ می‌گوید:

"روزی، حال نمی‌دانم از کجا به دولت خبر رسید و اسنادی به دستشان دادند که بیست سی نفر از اعضای رسمی سفارت، جاسوسی و اخلاص می‌کنند. و حزب توده با وساطت سیاسی و اطاعت از پولیت بورو، رسماً عامل و مجری سیاست شوروی در ایران می‌باشد. این بار مسئله برای خودشان روشن شد و اسناد محکم جاسوسی و خراب کاری به دستشان رسید ولی چه کردند؟ هیچ کار مهمی جز آنکه بر طبق عهود و سنت‌های بین المللی دستور اخراج آن چند نفر دیپلماتیک روسی از ایران را صادر کردند، بدون آنکه نه جار و جنجال، نه فحش و مرگ خواهی، نه تبلیغات بین المللی، نه محاکمه، نه قطع رابطه و نه گروگان گیری به عمل آید!" (مجموعه آثار بازرگان - جلد ۲۴ ص ۴۶۶)

و در جای دیگر با اشاره به دولت میرحسین موسوی می‌گوید:

"تداوم انقلاب اسلامی ایران، با موضع سازی انتقام جویانه‌ای که علیه استکبار جهانی و آمریکای جهان خوارگرفته و پرچم نجات مستضعفین مسلمان و غیر مسلمان را به دوش کشیده است، مناسب ترین جانشین و کارگزار بی جیره و موجب برای اجرای برنامه‌ی دیالکتیک مارکسیسم در براندازی امپریالیسم و کاپیتالیسم و به کرسی نشاندن رنجبران یا پرولتاریا گردید! خصوصاً که تمام شعارها و ژست‌ها و برنامه‌های جنبی مبارزه با منافع سرمایه داری و بخش خصوصی و جنگ در جهت سوسیالیسم دولتی و مارکسیسم تنظیم گردید." (همانجا ص ۴۶۳)

و در جای دیگر:

"اسلام انقلابی و فقه‌ای ایران با اتخاذ قیافه خصمانه تضاد و تخریب دیالکتیکی، ادامه دهنده‌ی راه و رسم نیمه متروک کمونیسم گردیده، در استخدام و استفاده مارکس در می‌آید؛ که خود ورود تازه و کسب وسیله و قدرت مؤثر در سیاست بین الملل به شمار می‌رود." (ص ۳۸۷)

در کتاب "انقلاب ایران در دو حرکت" (۱۳۶۳) می‌نویسد:

"البته حزب توده و بعضی گروهک‌های چپ مانند تروتسکیست‌ها و چریک‌های فدایی اکثریت خود را موافق انقلاب و جمهوری اسلامی و حتی مدافع ولایت فقیه و خط امام نشان می‌دادند تا امکان فعالیت آزاد داشته هم برنامه هایشان را اجرا کنند و خط بدهند و هم به موقع مقتضی ضربه لازم را بزنند. حزب توده از تجربه انقلاب صغیر دوران مصدق استفاده کرده نه با مذهب در افتاد و نه با خط عمومی انقلاب. آن بار که با چهره واقعی ماتریالیسم ضد خدا و ضد دین وارد مبارزه شده بود نتوانست در قشر اکثریت مردم و در روشنفکران ملی و مسلمان نفوذ کند و موفق شود. ... اما در انقلاب کبیر حاضر خوشبختانه بعد از دو سه سال همگامی و نفوذ، در بهمن ماه ۶۱ با یک حرکت قاطع اطلاعات یافته‌ای، سران و ایادی عمده حزب را دستگیر و نقشه هایشان را آشکار کردند. به این ترتیب حزب متشکل و مجهز توده با افراد مارکسیست ورزیده، شاید برای همیشه، در حرکت دوم انقلاب از صحنه بر کنار شد. ولی آیا افکار و اهداف آنها هم برچیده شد و آیا روحیه و رویه و رسوبات مارکسیستی سر جای خود باقی نماند؟" (مجموعه آثار - جلد ۲۳ - ص ۳۸۸)

بازرگان در سخنرانی سال ۶۵ خود می‌گوید:

"متولیان انقلاب و عمال زندان و اطلاعات نظام جمهوری روحانی نتوانستند در این زورآزمایی (با حزب توده ایران- راه توده) پیروز شوند و مرام مارکسیسم و ایمان و عمل افراد را از بین ببرند. معتقدین و علاقه مندان ضمن تأسف یا تنفر از سران حزب در اعتقاد و علاقه خود راسخ تر شدند و



همان طور که قبلاً به طور غیر مستقیم از راه‌های فرهنگی، هنری، آموزشی، اداری، مطبوعاتی و نفوذ در نهادها و نیروها و اشغال مواضع مؤثر، فعالیت ظاهراً غیر سازمانی متفرق داشتند، ولی مرتبط و متحد بودند، آن رویه را ادامه می‌دهند. حتی گفته می‌شود که دستگاه فرماندهی و جاسوسی کمونیسم شوروی تشکیلات موازی مخفی منظمی از عناصر دست پانین ولی مؤمن و مطیع حزب را قبلاً تدارک دیده و به کار انداخته است. " (انقلاب و ابتلا - ص ۴۱۱)

و باز می‌گوید :

"آیا جا دارد که ایران و اسلام اصل تضاد و تخاصم و سیاست ضد آمریکای امپریالیستی را که از مبانی ادله‌ی کمونیسم و سرفصل حیاتی سیاست بین المللی و برنامه‌ی داخلی شوروی می‌باشد به حساب خودشان گرفته و اسلام و انقلاب را در خدمت مارکسیسم بگذارد، و مانند شاه که خود را ژاندارم خلیج و در خدمت امپریالیسم قرار داد و افتخار می‌نمود، حالا آلت دست و آلت فعل کمونیسم برای تهیج دنیا علیه آمریکا شود؟" (جد ۲۴ - ص ۴۵۳)

مشاهده می‌شود که با وجود دستگیری، شکنجه و اعدام توده‌ای‌ها، در برای مهندس بازرگان همچنان به پاشنه سابق می‌چرخد و همه حرفها راجع به حزب توده ایران بهانه بود و اکنون که این حزب نیست او بهانه‌های نو به نو و تازه می‌گیرد : اعدام نشده اند؛ سفارت شوروی را اشغال نکردند؛ با شوروی قطع رابطه نشده؛ گروگان‌شان نگرفته اند؛ انقلاب اسلامی کارگزار بی جیره و موجب مارکسیسم شده؛ برنامه‌های دولت جنگ در جهت سوسیالیسم دولتی و مارکسیسم تنظیم شده؛ اسلام انقلابی ادامه راه و رسم کمونیستی شده و در اختیار و استفاده مارکس قرار گرفته؛ ایران و اسلام آلت دست و فعل کمونیسم شده؛ روحیه و رویه و رسوبات مارکسیستی باقی مانده؛ مرام مارکسیسم در امور فرهنگی، آموزشی و اداری و مطبوعاتی حضور دارد؛ در نهادها و نیروها نفوذ کرده اند؛ مواضع مؤثر را اشغال کرده اند؛ فعالیت ظاهراً غیر سازمانی متفرق ولی مرتبط و متحد دارند؛ حتی یک تشکیلات موازی مخفی تازه از "عناصر مومن و مطیع حزب" به کار افتاده است! همه اینها تنها بدین دلیل که در حاکمیت جمهوری اسلامی و دولت میرحسین موسوی همچنان عناصر مردمگرایی وجود داشتند که می‌خواستند در شرایط جنگ مانع از غارت نامحدود سرمایه داری در کشور و فشار بیشتر بر مردم شوند. یقیناً اگر حاکمیت بدست راست‌ها نیفتاده بود و شوروی سقوط نکرده بود این تبلیغات و شانناژها تا به امروز نیز ادامه داشت.

اما همه اینها هنوز کافی نیست. بازرگان در سخنرانی ۲۲ بهمن ۶۷ از اینکه "سران حزب توده را اعدام نمی‌نمایند" اظهار تعجب می‌کند و این در حالیست که در واقع همه رهبران حزب در شهریور ماه همان سال اعدام شده و تنها سه تن نورالدین کیانوری، محمد علی عمویی و مریم فیروز همچنان زنده بودند. آیا مهندس بازرگان نگران اعدام نشدن این سه تن است؟ هر چه هست او حتی پس از اعدام تقریباً همه رهبری حزب توده ایران همچنان طلبکار و نگران "نفوذ" مارکسیسم و کمونیسم است. ظاهراً این بار منشا نگرانی، سخنان ریشهری وزیر وقت اطلاعات در ۲۹ مهر ۶۷ در ایلام است. ریشهری در این سخنان به هر دلیل که فعلاً جای بحث آن نیست پیرامون فداییان خلق اکثریت می‌گوید:

"احزاب سیاسی در کشور می‌توانند فعالیت داشته باشند به شرط اینکه توطئه و سنگ اندازی علیه جمهوری اسلامی نداشته باشند. هر دسته و گروهی که به دور از مزدوری بیگانگان و تلاش در ایجاد توطئه بخواهد کار سیاسی سالم داشته باشد آزاد است و به همین دلیل ما با بسیاری از گروهکهای غیرمذهبی از قبیل "اکثریت" برخوردی نداشتیم و تا آنجا که تصمیمی به توطئه نگیرند در کار سیاسی خود آزادند و کار سیاسی کردن در کشور مشروط بر اینست که توطئه‌ای در کار نباشد."

نهضت آزادی بلافاصله بیانیه‌ای علیه این سخنان منتشر کرده و با کلیشه کردن نمونه‌هایی از عناوین بیانیه‌ها و نوشته‌های سازمان فداییان خلق - اکثریت در آن دوران نسبت به جمهوری اسلامی چنین می‌نویسد:

"وزیر اطلاعات برای آنکه رهنمودها و دستورالعمل‌هایشان به مردم و احزاب از هر جهت روشن گردیده و مرکوز ذهن خاص و عام شود، بیاناتشان را با ذکر مورد و مثالی تکمیل کردند. گروه "اکثریت" مؤتلف با حزب توده ایران را که شاخه اصلی چریک‌های فدائی خلق می‌باشد، در برابر نهضت آزادی ایران، به عنوان گروه سیاسی مجاز و نمونه مورد قبول وزارت اطلاعات (یا خودشان) معرفی فرمودند. به عقیده ایشان، آنطور که از بیاناتشان بر می‌آید، این گروهک با آنکه غیر مذهبی است چون هیچگاه تصمیم به توطئه نگرفته و به دور از مزدوری بیگانگان "کار سیاسی سالم" داشته است در معرض برخورد وزارت اطلاعات قرار نگرفته است.

البته نهضت آزادی ایران مخالف آزادی عقیده و بیان برای کلیه گروه‌ها و احزاب سیاسی، آنطور که قانون اساسی مشخص کرده است نمی‌باشد و از باز شدن فضای سیاسی جامعه برای عرضه افکار و نظریات مختلف استقبال می‌نماید. اما برای آنکه هموطنان شرافتمند و همکاران دولتی آقای وزیر اطلاعات، مخصوصاً مقامات قضائی، از سیاست یک بام و دو هوا و انحصار و اختناق حاکم بر صحنه سیاسی مملکت و معنای "کار سیاسی سالم" و فعالیت مجاز و معقول یک حزب سیاسی از دید یک مسئول اصلی نظام پی ببرند و ضمناً درجه آگاهی و اطلاعات وزارت اطلاعات را بهتر درک کنند، برخی از شعارها و مقالات استخراجی از خبرنامه خرداد ماه ۱۳۶۷ "کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)" را که در ماه‌های اخیر در بعضی مراکز و نقاط تهران پخش شده است ذیلاً کلیشه می‌نمایم. ... از دید جناب آقای ریشه‌ری گروهی که سرنگونی جمهوری اسلامی ایران شعار آشکارش می‌باشد و رفقای خود را دعوت به "تامین اتحاد وسیع همه نیروهای دمکراتیک کشور در نیل به صلح و آزادی و سرنگونی رژیم ولایت فقیه" می‌نماید توطئه گر نیست و "کار سیاسی سالم" دارد و میتواند به عنوان نمونه قابل تحمل رژیم، الگوی احزاب قرار گیرد. واقعا که چشم همه روشن! حقیقتاً که اسلام وزارت اطلاعات "اسلام ناب محمدی" است نه اسلام مارکسیستی و نه اسلام آمریکائی!" (بیانیه نهضت آزادی ایران - پیرامون احزاب سیاسی و وزارت اطلاعات - آبان ماه ۶۷)

اینکه آقای بازرگان در سال ۶۷ نیز همچنان بدنبال قطع رابطه با شوروی و اعدام دو سه تن باقی مانده از رهبران حزب توده ایران است ریشه در همین تحولات و نگرانی‌هایی دارد که از حضور و زنده ماندن همین چند تن احساس می‌کند. او می‌خواهد کار به جایی رسد که حتی اگر روزی جمهوری اسلامی ناگزیر شد از راهی که رفته باز گردد و مجبور باشد شرایط آزادی احزاب و از جمله حزب توده ایران را فراهم کند امکان عملی چنین عقب نشینی از میان رفته باشد و از حزب توده ایران جز زمینی سوخته چیزی برجای نمانده باشد.

حوادث بعدی و به قدرت رسیدن کامل جناح راست و قشریون - یا بقول آقای قوچانی "محافظه کاران و متحدان طبیعی" آقای بازرگان- در پی مرگ آیت الله خمینی به این نگرانی‌ها موقتا خاتمه داد، نگرانی‌هایی که ظاهراً از نو سر بر آورده اند و کارزار توده‌ای ستیزی که در این اواخر در برخی مطبوعات دست راستی ایران به راه افتاده حاصل این نگرانی‌ها و گردش به چپی است که در اعماق جامعه ایران آرام ولی نیرومند در حال جوشش و گدازش است